زندگی نامه

شیخ الاسلام ابن تیمیه

وخدمات اوبه اسلام



موحدین

جمع: ابوشاکر مسلم

بسم الله الرحمن الرحیم

مشخصات کتاب:

نام کتاب: زندگی نامه امام ابن تیمیه وخدمات او به اسلام.

نویسنده: ابوشاکر "مسلم".

کمپیوتر: ابوهریره "الافغانی"

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۵/۱۷.



شماره فهرست مطالب صفحه

ابن تیمیه رحمه الله از کودکی تا جوانی

شیخ الاسلام احمدبن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمة الحرانی تقی الدین ابوالعباس در دهم یا دوازدهم از ماه ربیع الاول سنه ٦٦١هـ در حران(درشمال شرق سوریه بین دریای دجله وفرات) تولد شده بود.

شیخ الاسلام انسانی پرهیزگار، پاک، زاهد و پارسا، عابدی بی علاقه به دنیا، بسیار روزه دار و شب زنده دار بود، همواره به ذکر پروردگارش مشغول بود در حد و مرزهایی که الله عزوجل نهاده می ایستاد، امر به معروف و نهی از منکر می نمود، همتی بسیار بلند و همچون کوه داشت، از دانش سیر نمی شد و مطالعه سیرابش نمی نمود، از کثرت کار و تلاش خسته نمی شد و از کاوش و بررسی دست نمی کشید. آثار نجابت در همان کودکی در وی پیدا بود. کودکی باهوش، زیرک و دارای حافظه ای قوی بود.

چنان شهرت یافته و آوازه اش برخاسته بود که استادی در شهر حلب که شهرت وی در همان خردسالی اش به گوش وی خورده بود آمد و فرصت را غنیمت شمرد و از وی سؤالاتی به عمل آورد و وقتی که پاسخش را داد، خواست تا حفظ او را بیازماید، لوح بزرگی به همراه داشت، گفت: پسرم! این لوح را بگیر و آن را پاک کن. سپس بعضی از احادیث را بر آن نوشت و آن ها را یک بار برای او برخواند، سپس لوح را به او داد و گفت: می توانی این احادیث را برایم بخوانی؟ ابن تیمیه آن ها را برایش از حفظ خواند، شیخ شگفت زده شد و گفت: پسر جان این ها را پاک کن. سپس تعدادی از اسانید را برگزید و آن ها را بر روی لوح نگاشت. آنگاه گفت: این اسانید را نگاهی بیانداز. لوح را به او داد و او نیز آن ها را از حفظ برای وی بازخواند. شیخ که بسیار از سرعت حفظ و فراگیری این کودک به شگفت آمده بود درستایش منزلت وی گفت: بدون تردید

این کودک شأن و منزلتی بزرگ خواهد داشت، چون کسی مانند او دیده نشده است. البته همانطور نیز شد.

شیخ الاسلام از همسالان خود در حفظ و وسعت اطلاعات و کار و تلاش بسیار پیشی جست، تا آنکه به درجه ی افتاء رسید و حال آنکه تنها بیست سال سن داشت. آنگاه به شروع به گردآوری و تألیف کتب کرد تا آنکه به درجه ی امامت رسید. امامی که در هر زمینه ای کسی به گردش هم نمی رسید. وقتی در باره ی فن و مهارتی از وی می پرسیدند با شنیدن جواب وی فرد گمان می کرد که وی تنها در همین زمینه تخصص والا دارد که اینچنین به ریزه کاری های آن وارد است.

ابن تیمیه از نشانه های قدرت الله جل جلاله

اگر کسی در زندگی ابن تیمیه فکر کند ، هم جهاد ، هم دعوت ، هم تدریس ، هم زندان ، تهمت ها علیه او ، جنگ ها علیه او ؛ بالاخره کسی که شیخ الاسلام مسلمانان گشت ، اما روز های که شیخ الاسلام سپری نمود با سالهای که ما سپری میکنیم فکر کنیم در میابیم که الله سبحانه وتعالی قدرت اش را به مسلمانان وغیر مسلمانان نشان داد که در کودکی حافظ قران شد ، ودر فاصله ی اندکی زندگی هم جهاد هم زندان وهم دشمن بزرگ الله که تاتار بود شکست داد.

ابن تیمیه نشانه ی از اتفاق مسلمانان

اگر کسی بدون تعصب وبا بصارت کامل کتب شیخ الاسلام را خصوصاً مجموع الفتاوای وی را مطالعه کند میداند که : اقوال تمام مذاهب (که بعدها متأسفانه آنها معبود قرار داده شدند وحنفی شافعی را تکفیر نمود وشافعی حنفی را تکفیر کرد) را جمع نموده وقول آنها را با قرآن وحدیث منهج سلف صالح برابر نموده وسپس در کتب اش ذکر نمود.

بناء اگر کسی میخواهد منهج درست وصحیح وبدون اختلاف(شافعی ، حنفی ، مالکی ، حنبلی) را بگیرد به منهج ابن تیمیه چنگ زده وکتب ایشان را مطالعه نماید.

یکی از برادرانم که در دوره تفسیر همراهم بود ابوزبیرسلفی نام داشت او همیشه میگفت: اگر تقلید مستحب هم میبود من حتما از ابن تیمیه تقلید میکردم.

واقعاً ابن تیمیه رحمه الله را اگر اقوالش را مورد بررسی قرار دهیم میدانیم که لب ولباب قرآن وحدیث را برای مسلمانان بازحمت فراوان تخریج کرده است.

اگر چه انسانها معصوم نیستند ولی اگر اقوال ابن تیمیه را بررسی کنیم کدام خطائی در آن نمیبینم زیرا که مفهوم درست نصوص شرعی را فهمیده بود_الله از او راضی باشد_

ابن تیمیه مجدد دین

در حدیث صحیح می آید : که در هر صد سال الله سبحانه وتعالی دعوتگری را پیدا میکند که دین الله را تجدید میکند _مشکاة المصابیح _

هر از گاهی الله متعال برای این امت رحمتی را مبعوث می دارد تا امر دینش را تجدید نماید و مجد و عظمت را به آن بازگرداند و همچنین آنچه از آموخته های دینی را که کهنه و فراموش گشته را دوباره زنده گرداند.

از جمله ی این مجددین: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی است که دانشمندی جامع العلوم، دعوتگر به سوی الله باری تعالی، برپاکننده ی حق بود. از بارزترین صفات ایشان: عمل به دانسته هایش، آشکار کردن حق و حقیقت و زندگانی سرشار از اشتغال به تدریس می باشد؛ بنابراین در آن به کنکاش پرداخته و در آن درنگ می نماییم که فواید و بهره های بسیاری در آن نهفته است. در او خبری از غرور و تکبر نبود. ایشان دانشمندی ربانی، امام و مفتی ائمه و دریای علوم بود.

استادان ابن تیمیه

ابن تیمیه از استادان ی علم گرفته است که آنها مشهور اند درعلم وتقوی وابن تیمیه را الله علم فراوان داد بخاطر احترام زیاد واخلاص او بر علم.

» علم فقه واصول آنرا از پدرش گرفت؛

وعلوم مختلف را از استادانی چون: شیخ شمس الدین ، شیخ زین الدین ، ابن المنجا ، ومحمد ابن عساکر .

» وزبان عربی را نزد ابن عبدالقوی فرا گرفت؛

» سپس کتب سبیویه را فراگرفته وآنها را حفظ نمود ؛ وچندین مرتبه کتب سته را مرورنمود ، وبعداً تفسیر قرآن کریم را شروع نمود وعلامه آن شد_اقتضاء الصراط المستقیم ص۱۳_

*شاگردان ابن تیمیه *

ابن تیمیه چنان شاگردانی به میراث ماند که اگر خودش هیچ خدمتی به اسلام نمی کرد طبق حدیث[" إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاثة أشیاء : صدقة جاریة أوعلم ینتفع به أوولد صالح یدعو له " رواه مسلم] اونیز یکی از کسانی بود که میراث مهمی را جا ماند ؛ میراث یکه کافر ومسلمان از آن استفاده میکند ؛ زمانیکه سایت های اینترنتی را درمورد چگونه درغرب مردم مسلمان میشوند؟ تحقیق کردم بعضی کسانی را دریافتم که از اقوال تذکیه ابن قیم ، وتاریخ ابن کثیر وحافظه ی امام ذهبی مسلمان شده بودند.

بعضی از شاگردان ابن تیمیه که مایه افتخار مسلمان گردیدند وعلم شان صدقه جاریه ی بود که از ابن تیمیه به آنها میراث ماند صاحب جلاء العینین ذکر نموده است.

۱ : عالم ربانی شیخ الاسلام ثانی شمس الدین محمدابن قیم الجوزیة ؛ صاحب کتاب های زیاد ، کسی بود که همرای شیخ الاسلام ابن تیمیه یکجای زندانی بود.

۲: امام حافظ مؤرخ اسلام شمس الدین ابوعبدالله محمد الذهبی که کتابهای چون: میزان الاعتدال وسیر الاعلام النبلاء وتاریخ الاسلام را نوشته است.

۳: حافظ کلان عماد الدین اسماعیل بن عمر بن بن کثیر البصری باز دمشقی صاحب کتاب: البدایه والنهایه وتفسیر ابن کثیر.

٤: حافظ شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عبدالهادی المقدسی .

٥: قاضی قضاة شرف الدین ابوالعباس احمدبن الحسین مشهوربه قاضی الجبل.

٦: زین الدین عمر الشهیربابن الوردی .

۷:زین الدین ابوحفص عمر الحرانی.

۸:شمس الدین ابوعبدالله محمدبن مفلح.

*کتابهای ابن تیمیه رحمه الله *

ابن قیم میگوید: استادم ابن تیمیه بیش یک هزار کتب نوشته است .

که بعضی ان کتب را محمد بن أبي بکر أیوب الزرعي أبو عبد الله در کتابش[مؤلفات ابن تیمیة] جمع آوری نموده است.

علماء گفته اندکه: اگر حساب کنیم عمر ابن تیمیه ونوشتن کتابهای او را ، نتیجه میگیریم که او در روز یک کتاب مینوشت.

و از معروفترین کتابهای ابن تیمیه را میتوان "مجموع الفتاوی" را نام برد که عبارت است از مجموع ای گرانبها از فتاوای ایشان که نزدیک به ٤٠ جلد کتاب میرسد. ازشامله گرفته شود .

* بخش تفسیر: مهمترین آن: رسالة فی منهاج التفسیر وکیف یکون ، تفسیر سورة الاخلاص ، جواب اهل الایمان ؛

واین افتخار را تنها ابن تیمیه دارد که مؤسسی علم شده بنام(الاسرائلیات والموضوعات فی کتب التفسیر) چنانکه این قول را شیخ ام معتصم بالله بن شیخ اکرام الدین فرمود.

بخش فقه: مهمترین آنها : رسالة القیاس ، رسالة الحسبة ، الامر بالمعروف ، العقود ، المظالم والمشترکة ، حقیقة الصیام .

ودر عقاید: مهمترین انها : الایمان ، الاستقامة ، اقتضاء الصراط المستقیم ، الفرقان ، التوسل والوسیلة ، العقیدة الواسطیة ، بیان الهدی من الضلال ، معارج الوصول ، السوال عن العرش ، بیان فرقة الناجیة ، منهاج السنة النبویة و....

گفته های دانشمندان دین درباره ی ابن تیمیه

» امام سیوطی گفته است: ایشان شیخ اسلام حافظ، نکته سنج، فقیه، مجتهد، مفسر، یگانه ی زمان و یکی از مشاهیری که اقیانوس دانش و از زمره ی معدود نوابغ پارسا و دردانه ها بود.

» امام شوکانی می گوید: پس از ابن حزم کسی مانند وی را ندیده ام و گمان ندارم که فاصله ی زمانی بین این دو مرد همانند ایشان یا مدعی آن را به خود دیده باشد.

» ابن دقیق العید بعد از آنکه از وی سؤال کردند: آیا او را دیده ای؟ پاسخ داد: او را دیده ام. گفتند: با او سخن نیز گفته ای؟ گفت: با وی سخن گفته ام. پرسیدند: با وی به مناظره نشسته ای؟ پاسخ داد: خیر. گفتند: چرا؟ گفت: چون او سخن گفن دوست داشت و من خاموشی را. (یعنی او وقتی به سخن می پرداخت همچون سیلی پیشرو بود و برای آنکه او دریای دانش بود.) پرسیدند: درباره ی او چه می گویی؟ گفت: گویم که او کسی چون خود را هرگز ندید.

»ابن حجر می گوید: شهرت امامت شیخ تقی الدین اظهر من الشمس است. ملقب ساختن ایشان به عنوان شیخ الاسلام از حیات وی تاکنون بر زبان دانایان جاریست و

در طول فرداها نیز همچون گذشته ادامه خواهد یافت و جز افراد ناآگاه و بی انصاف کسی منکر این عنوان نیست. او بزرگ ترین قیام را علیه بدعتگران، روافض، حلولیه و اتحادیه برانگیخت. ادامه می دهد: در مورد برتری او در در دانش ها و بازشناسی گفتار و مفهوم از همدیگر، بزرگان هم عصر وی اعم از امامان شافعی و دانشمندان حنبلی بدان ازعان داشتند.

»ابوالحجاج مزی می گوید: چون او کسی را ندیده ام. این درحالی است که ابوالحجاج از نکته سنج ترین دانشمندان و حافظی کارآزموده و ریزبین بود که تسلط بسیاری بر جرح و تعدیل و علم رجال و اسانید داشت، درباره ی شیخ الإسلام می گوید: کسی چون او را ندیده ام و او نیز چون خود کسی را ندیده است. کسی را داناتر به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم و پایبندتر از وی بدان را نیافته ام.

»علامه ملاعلی قاری میگوید: ابن تیمیه وابن قیم هردو از بزرگان اهل سنت بوده وهردو ولی ی از اولیاء کرام بودند.

قاضی برهان الدین زرعی میگوید: در زیر آسمان در علم فراوان مثل ابن تیمیه نیافتیم.

»امام بدرالدین عینی حنفی میگوید : ابن تیمیه امام ، علامه ، شیخ ، ویکی ازپرفضیلت ترین عالم جهان اسلام است .

»علامه ابن قیم میگوید : ابن تیمیه استاد تمام علماء دنیاء است ، ابن تیمیه شیخ ، عالم ، زاهد ، وخاشع بود .

»امام ابن دقیق العید میگوید : هیچ عالمی را مثل ابن تیمیه ندیدم که همه علوم نزدش حفظ باشد. وتمام علم نزدش بود هرآنچه راکه میخواست میگرفت ونمی خواست ترک مینمود.

»ابن الزملكاني ميگويد : ابن تيميه در تأليف ، درعبادة ، دردين دارى ، ودرعلوم نظيرى نداشت ،والله برايش بهترين تقوى را داده بود .

»وهمچنان ابن الزملكاني ميگويد : ابن تيميه ناصر سنت وشكننده بدعت وامام مسلمين بوده است.

»امام ذهبى ميگويد : شيخ ما ابن تيميه عجيب ترين عالم در جهان ، مفسر قرآن كه هرچه ازوى صفت كنم در تقوى ،جهاد، صداقت و... هنوز هم كافى نيست .

»حافظ مزى ميگويد :شيخ الاسلام ابن تيميه داراى بهترين اخلاق ، بهترين لهجه ، ودر هر علوم ماهر بود .

»امام ابن رجب حنبلى ميگويد : ابن تيميه حرانى باز دمشقى بود امام فقهى ، مجتهد ، محدث ، حافظ ، مفسر ، بود ، وقتيكه او وفات كرد در همه جا آوزاه پخش شد كه مفسر قرآن وفات نموده است.

»بهاء الدين السبكي ميگويد : ابن تيميه بود شيخ ، امام علامه قاضى قضاة ، مناظر اسلام وبحرى ازعلم بود .

منبع: (الشهادة الزكية في ثناء الأئمة على ابن تيمية)

خلاصه اينكه:ابن تيمية رحمة الله عليه كسى بود كه بر اهل بدعت سختگير بوده و يار و غمخوار اهل سنت است، درستيز با دشمنان الله و درصلح و آشتى با دوستان پروردگار، علاقمندترين كسان به سنت و سخت رويگردان ترين آنان از بدعت: ايشان همانا شهره ى مشاهير، مجدد دوران، مرواريد زمانه، امام مفسر محدث حافظ فقيه مجتهد مجاهد احياگر سنت و بركننده ى بدعت ها: شيخ الإسلام تقى الدين ابوالعباس احمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام بن تيميه حرانى دمشقى ، امام زمانه و مقتدى به در عصر خويش، بركت دوران و نعمت روزگار، جان و جهان را در يارى حق و حقيقت و

برافراشتن پرچم دین بذل نمود و عمری را در دور راندن باطل و رنج برد و شمشیر برکشید و حق را به جای آورد و جایگاهش را به آن بازگرداند. ذهبی درباره ی ایشان می گوید: شیخ ما شیخ الإسلام یگانه ی زمان خویش و دریای علم و دانش بود. ابن سید الناس می گوید: سید و استاد ما جناب امام دانشمند علامه ی فرزانه و خبره، حافظ و پارسا و پرهیزگار، پیشوا و شیخ اسلام و سرور علما و سرمشق پیشوایان و بزرگان، یاور سنت و کوبنده ی بدعت، حجت خداوند بر بندگان، بازدارنده ی کجروان و سرکشان است.

جهاد ابن تیمیه

اگرچه طبق حدیث [جاهدوا المشرکین بأموالکم وأنفسکم وألسنتکم] ابن تیمیه مجاهد والائی بوده است.

ابن تیمیه سالهای طولانی از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم دفاع نمود ، ودفاع سنت از نشانه ی غرباست ، ودر رد بدعت زحمت های فراوانی به خرج داد وکتابهای در رد آن نوشت.

به قول خود شیخ الاسلام : دفاع از سنت از جهاد افضل است ، ورد بر اهل بدعت جهاد است.

اما شیخ الاسلام با این جهاد زبانی وقلمی اکتفاء نکرده جهاد میدانی واسلحه ئی را شروع نمود .

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در پنج غزوه اشتراک نموده که مشهورترین غزوات وسرنوشت ساز غزوات بوده وتنها ابن تیمیه را الله سبحانه وتعالی در مقابل آنها اختیار نموده بود (برای هر دشمن الله دوست خاص الله مقرر است)

- ابن تیمیه در فتح شهر عکا(که شهری است فلسطین) شرکت داشت.
- جنگ در مقابل باطنیان(آنها فرقه ی گمراه بودند)

- شرکت ابن تیمیه در جنگ قازان(مغول)
- دفاع از شهر دمشق(شهری که همیشه مجاهد داشته وباطواغیت دست وپنجه کرده اند)
- حضور شیخ الاسلام در جنگ شحقب (واقع در عربستان)

این است شیخ واقعی ما ! نه مثل شیوخ سعودی درباری که داد از سنت زده وبه بهانه پیروی از حکام هر مزدوری به طواغیت میکنند.

ابن تیمیه واقعا راه وروش سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را به پیش گرفت ، سنت یکه در آن جهاد ، دعوت بود ؛ وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم منحصر به دعوت تلویزونی مانند قرضاوی وملاهای سعودی نمیدانست ، بلکه علنا جهاد مسلحانه را به پیش گرفت.

اگر ملاهای سعودی اینقدر سنت سنت میکنند ؛ پس جهاد سنت (طریقه)رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست؟؟؟ چرا یکروز یکی آنها حتی یک مرمی را طرف طاغوت ها پرتاب نکرده اند؟؟؟

ما برای ایشان میگویم: مثل روافض که از نام علی رضی الله عنه سیاست های شیطانی خویش را پیش میبرند شما نیز از نام مبارک ابن قیم وابن تیمیه ومحمدبن عبدالوهاب استفاده سوء نکنید ! دیگر ازین پس روی تان را سیاه نسازید.

ابن تیمیه ودشمن سرسخت با طاغوت وطاغوتیان وطاغوت پرستان

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میگوید:اگر مرا در صفوف تاتار یافتید مرا بکشید گر چه قرآن را علم کرده باشم!

قوم تاتار با تمامی نظامیان و حتی افراد عادی غیر نظامیان در سال ٧٠٢ هجری به شام حمله کردند، دمشق بطور کامل بدست آنان افتاد، دل مسلمین جریحه دار شد،

زلزله عظیمی در میان امت اسلامی به راه افتاد، قلب ها ضعیف گشت، و روحیه ها از دست رفت، تا اینکه با تصمیم جمعی از علمای اسلام و در راس آنان شیخ الاسلام ابن تیمیه هیئتی تشکیل شد که قلب های مسلمین را قوت بخشیدن و وعده نصر و پیروزی را به مسلمین دادند.

شیخ الاسلام در خطبه های خود مردم را مورد خطاب قرار میداد:

قسم به خداوندی که هیچ معبود به حقی جز او نیست، ای امت اسلام شما پیروز خواهید شد،

اما عده ای از فرماندهان ضعیف النفس به شیخ الاسلام میگفتند : بگو ان شاء الله

اما ایشان فرمودند : هرگز ، بلکه میگویم به تاکید و یقینا.

هنگامی که ساعات نبرد نزدیک میگشت ، شبهه ای در بین سپاه اسلام منتشر گشت و همگان گمان بردند بدلیل همراهی تعدادی علماء سوء و افرادی منتسب به اسلام در میان سپاهیان تاتار آنها نیز مسلمان هستند و نبرد با آنان جایز نیست،

پس شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله برای آنها فتوا داد و حکم اسلام و کفر را در مورد انها مشخص ساخت و آنها را همچون کسانی قلمداد کرد که بر علی و معاویه رضی الله عنهما خروج کردند، و ا سخن ماندگار خود آب سردی بر قلوب آتش گرفته مسلمین ریختند :

اگر مرا در صف دشمن و سپاهیان تاتار دیدید در حالیکه قرآن را هم بر سر داشتم، حتما و بی تردید مرا بکشید.

همین جملات کافی بود که انگیره و روحیه جهادی را به امت اسلامی بازگرداند، و چون پادشاه مصر این شور و اشتیاق را در مسلمین مشاهده کرد به ابن تیمیه نامه نوشت،

که تحت پرچم مصر و با حمایت و همراهی آنان به این نبرد بپردازند، اما شیخ الاسلام جواب رد داد و فرمود :خیر ما جز زیر پرچم مسلمانان ِشام با کسی هم پیمان نمیشویم پس نبرد آغاز گردید و به اذن و اراده الله متعال بعد از یک روز نبرد سنگین سپاه تاتار همچون بزدلانی ترسو پا به فرار گذاشتند به کوه ها و بیابان پناه جستند،

و بعد از محاصره شدن توسط مسلمین، عده کثیری از آنان کشته شدند و بقیه نیز به اسارت گرفته شدند،

و این شکست اولین شکستی بود که سپاه تاتار در تاریخ عمر خود مشاهده میکرد، شکستی که سنگینی آن و بازتابش به گوش غربیان نیز رسید و لرزه به اندامشان انداخت،

درواقع شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله با این اقدام، فقط مردم شام یا مصر را بیدار نساختند، بلکه کل عرب آن زمان و کل اسلام و کل انسانیت را بیدار ساخت، جایی که خوف شرق و غرب عالم را برداشت.

هر کس از شما آنان را به دوستی بگیرد از آنان است.

به امید بیداری تمامی مسلمانان جهان، و تاسی به شیخ الاسلام و مجاهدان و پیروزی و نصر حقیقی.

برگرفته: از لمحات تاریخیة من حیاه.

بله عزیزانم: این شیخ الاسلام است وامام اهل سنت است ؛ ببینید که درمورد طاغوت وطاغوتیان چقدر حساس است ، اما تأسف اینجاست آنانیکه داد از شیخ الاسلام میزنند وباطواغیت همچون: اردوغان ، ملک سلمان و.... پیمان بسته اند!

دشمنان ابن تیمیه

این امر واضحی است که هر دعوتگر دشمنی داشته باشند ودعوتگری که دشمن نداشته باشد آن دعوتگر نبوده بلکه مداهن وجادوگر وچاپلوس میباشد؛

سفیان ثوری میگوید: دعوتگری که دشمن نداشت بدان که وی چاپلوس است.

اسحاق راهویه از مردم درمورد امام بخاری پرسید: گفتند او بسیار شخص نیکی است ، اسحاق راهویه برای امام بخاری گفت: تو درست کار نکرده ی! زیرا مردم از توراضی است امام بخاری دوباره به دعوتش ادامه داد ، تا اینکه اسحاق راهویه دوباره ازمردم درمورد امام بخاری پرسید: مردم از او شکایت کردند اینجا بودکه اسحاق راهویه امام بخاری را تشویق وترغیب نمود.

مطلب اینکه: دعوتگر که دشمن داشت او دعوتگر است.

ودشمنان ابن تیمیه بسیار است ، وامام شافعی میگوید: میخواهی حق را بشناسی! تیر های دشمن را ببین که طرف چه کسی میخورد؟

خوب صراحتاً دیده میشود: خوارج دشمن ابن تیمیه ، روافض دشمن ابن تیمیه ، اهل بدعت دشمن ابن تیمیه ، مقلدین دروغین دشمن ابن تیمیه ، ملحدین دشمن ابن تیمیه و....

اینجاست که الله سبحانه وتعالی برای هر دعوتگری دشمنی نصیب نموده تا بخاطر آن ؛ دعوتگر معلوم شود که ثابت قدم میماند یانه!

علمیت امام ابن تیمیه در موضوعات مختلف

در تفسیر افتخارات و موفقیت های بسیار داشت، نمونه ای در حضور ذهن داشتن آیات و استنباط احکام از میان آن ها داشت. ذهبی می گوید: وی اینگونه خودش و وسعت دایره ی استدلالاتش را توصیف می نماید: اتفاق می افتاد که برای یک آیه

نزدیک به یکصد تفسیر را درمی یافتم، آنگاه از خداوند جل جلاله تقاضای فهمیدن آن را نموده و می گفتم: یا معلم ابراهیم مرا بیاموز. درباره ی علم آثار و احادیث اما وی چون کوهی راسخ در حفظ و دقت فهم، نقد و موشکافی، پژوهش و نگارش بود. ذهبی می گوید: او مهارت و تسلط کاملی بر علم رجال، جرح و تعدیل و طبقات آن ها و شناخت فنون و مهارت های حدیث و به عالی و نازل و صحیح و سقیم و بر حفظ متون داشت. برای همین یگانه شناخته می شد و در زمان خود کسی به پای او در یادآوری احادیث و استخراج دلایل از آن ها نمی رسید و در داعیه ی احادیث کتاب های ششگانه و مسند احمد او نهایت کار بود.

ذهبی درباره ی وی می گوید: هر حدیثی که ابن تیمیه از آن اطلاع نداشته باشد، اصلاً حدیث نیست. او کسی است که مردمان را با حدیث پیوند داد بی آنکه به واسطه ی این حدیث و آثار به تعظیم بشر متوسل شود. جای هیچ فخر و شگفتی نیست چون این شیوه ی علما ربانی پیش از وی نیز بوده است. از جمله امام ابوحنیفه که می فرماید: هرگاه دیدید که گفته ی من با گفته های رسول الله صلی الله علیه و سلم مخالف است فرمایش رسول الله صلی الله علیه و سلم برگیرید و گفته ی مرا به دیوار بکوبید. یا امام مالک، امام علم و دانش که امام شافعی درباره ی وی می گوید: هرگاه صحبت از حدیث باشد مالک ستاره ایست. امام مالک می فرماید: سخن هرکسی قابل پذیرش و رد شدن هست جز صاحب این قبر. وقتی از امام شافعی در مورد یک مسأله سؤال شد، یکی از یاران وی آن را با حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم پاسخ گفت، آن فرد سؤال کننده گفت: ای شافعی! آیا شما این گفته را می پذیری؟ وی پاسخ داد: من چه کسی هستم که بخواهم آن را بپذیرم؟ هرگز مرا دیده ای که از کلیسا بیرون بیایم؟! آیا

هیچ زناری بر کمر من می بینی؟! من که هستم که فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و سلم را نپذیرم؟!

داستان مناظره ی امام شافعی با اسحاق بن راهویه معروف است وقتی که امام احمد وارد مجلس امام شافعی شد و به اسحاق گفت: مردی را به تو نشان خواهم داد که تاکنون مانندش را ندیده ای. هنگامی که امام شافعی را دید، جوان تازه کاری را مشاهده کرد و گفت: مجلس ابن عیینه را که می گوید: فلان از فلان برای ما روایت نمود را واگذاریم و در مجلس این نوجوان بنشینیم؟ امام احمد پاسخ داد: اگر حدیث ابن عیینه را از بالا از دست دادی آن را از دست پایین می توانی دریافت کنی ولی اگر دانش شافعی را از دست دهی جای دیگری نمی توانی ان را بیابی. به این ترتیب آنان در مجلس امام شافعی نشستند و مسأله ای که طرح شده بود این بود که آیا خانه های مکه قابل فروختن هستند؟ آیا می توان آن ها را کرایه داد؟ و آیا قابل خریداری شدن می باشند؟ آیا قابل تملک هستند یا خیر؟ شافعی پاسخ داد: قابل تملک هستند و خرید و فروش شده و کرایه نیز داهده می شوند، و برای گفته ی خویش به این حدیث استدلال نمود که هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم مکه را فتح نمود گفتند: {تنزل فی بیت عمک؟ قال: وهل ترک لنا عقیل من رباع} یعنی: «آیا در خانه ی عمویت اقامت خواهی نمود؟ فرمود: آیا عقیل از خرید خانه هایش چیزی برای ما گذارده است؟» فقه و حکم این حدیث بدینگونه است: که عقیل هنگامی که پدرش کافر بوده است ارث برده و این ارث را تملک نموده است و این خانه ها را خرید و فروش نموده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آن را تأیید کرده است. امام شافعی این حدیث را گواه آورد. اما اسحاق متوجه فقه این حدیث نگشت و بر این حکم امام شافعی اعتراض کرد و گفت: فلان از فلان از عایشه مرا خبر داده است-متوجه باشید که او در این جا دارد

دربرابر فرمایش پیامبر با استفاده از گفته ی بهترین خلایق پس از رسول خدا صلی الله علیه و سلم می ایستد- گفته است که: فلان از فلان از عایشه نقل نموده است: نظر وی چنین نبوده است ، و فلان از فلان از زبیر برای من روایت نموده است: که نظر وی چنین نبوده است، و بعد نام تعداد زیادی از صحابه را برد. امام شافعی با عصبانیت برخاست و گفت: این دیگر کیست؟ به گونه ای که از شأن وی بکاهد، گفتند: ابن راهویه است، گفت: تو فقیه خراسان هستی؟ گفت: چنین می پندارند، امام گفت: کاش بچه ای بودی و گوشمالی ات می دادم، من به تو می گویم که رسول الله صلی الله علیه و سلم — پدر و مادرم فدایش- چنین می گوید و تو می گویی: فلان چنین گفت و فلان چنان گفت؟ درسی به او داد که هرگز از یاد نبرد. امام احمد گفته است: نه از من پیروی کنید و بپذیرید و نه از ابن عیینه و نه از ثوری، بلکه از جایی برگیرید که آنان برگرفته اند. برای همین ابن تیمیه این شعار را برافراشت و مردمان را بدون بالابردن عظمت افراد و تعظیم آنان با حدیث مرتبط ساخت و شاگردان گرانقدرش نیز از همین شیوه بهره گرفتند. بهترین شاگرد ایشان ابن قیم بود که گفته ای از وی برایمان به جا مانده است که باید آن را با آب طلا نوشته شود، او بیان می دارد: علم جز ان چیزی نیست که خداوند فرموده یا پیامبرش گفته و آنچه صحابه گفته اند است بدون دگرگونی و آن نیست که خود را باندانم کاری با اختلاف بین پیامبر و یک فقیه خسته نمایی. سخنی زیبا از شیخ الاسلام: وقتی حدیثی به تو می رسد، برای دو راه وجود دارد: اثبات سند آن و درک متن آن، و فهمیدن متن حدیث اساس کار است. در اینجا ابن تیمیه علم حدیث را با علم فقه آمیزد، و این همان چیزی است که شاگردی از شاگردانش که یک مصنف است برگزیده است، وی ابن رجب است که می گوید: طبقات علماء سه تا است؛ بالاترین و برترین آنان فقهاء محدثین هستند: کسانی مانند شافعی، احمد، بیهقی،

نووی و ابن حجر و سایرین. برای همین شیخ الاسلام این دو علم را با هم گردآورده و می گوید: وقتی حدیثی به تو می رسد، برای دو راه وجود دارد: اثبات سند آن، که همان علم حدیث روایت است، و فهم متن حدیث که همان علم فقه یا فقه متن می باشد، او این دو علم را درهم امیخت و تاکنون نیز علما به تصحیح و تضعیف های ابن تیمیه باور دارند و ازان استفاده می کنند. آخرین این علما محدث شام دانشمند عصر، علامه البانی بود. وی در علم فقه دریایی بی کران بود، نویسنده ای باریک بین و پژوهشگر بود و گوینده ی این سخن بود: علم آن نیست که حلال و حرام را بدانی، لیکن علم آن است که جای تزاع و مباحثه را باقی گذارد و راجح را از مرجوح بازشناسد. یعنی: آنکه از دو نیک، نیک تر را و از دو بد بدتر را بازشناسی. خداوند ابن رشد را بیامرزد که می گفت: سازنده ی کفش مانند فروشنده ی آن نیست. این سخن ابن تیمیه را مورد تایید قرار می دهد، ابن تیمیه می گوید: علم آن نیست که حلال و حرام را بدانی، چرا که هرکس می تواند کتاب را بگشاید و بخواند که این حلال است و آن حرام، بلکه علم آن است که محلی برای چالش باز بگذاری و بدانی که چگونه میان راجح و مرجوح یکی را برگزینی، او می گوید: آنکه بهتر میان دو خوب را و بدتر را از بین دو بد بازشناسی.

ابن رشد می گوید: سازنده ی کفش مانند فروشنده ی آن نیست. تفاوت است میان فقیه عالم و ریزبین، پژوهشگر و کسی که انگار به مقلد خود می گوید تا ساکت شود و مناقشه و مجادله نکند و پاسخ کسی را ندهد و به تقلید خود ادامه دهند. فرق بین نویسنده و مقلد آن است که مانند فرق بین زمین آسمان است. به همین سبب ذهبی در تبیین فضیلت شیخ الاسلام چنین می گوید: شیخ الاسلام از دیگران در شناخت فقه و اختلاف مذاهب و فتاوای صحابه و تابعین صاحب فضل در مذاهب اربعه پیشی جست و همتایی ندارد. ابن سیدالناس نیز بیان می دارد: هنگامی که پیرامون تفسیر

سخن می گوید پرچم دار آن است و زمانیکه در فقه فتوا می دهد نهایت آن را دریافته است.

فهم دقیق ابن تیمیه ودانش والائی او

از جمله مثال های فهم دقیق ایشان آن است که گفته است: اگر اجماع نمی بود، می گفتم: عده ی زنی که طلاق ثلاثه داده شده یکبار حیض می باشد و بر این نیز عقیده هستم، که بیانگر دقت نظر شیخ الاسلام می باشد. او به راستی شگفتی ساز زمان خویش بود، خلقتی متمایز داشت. خداوند متعال قدرت فهمی را به وی اعطا کرده بود که به دیگران نبخشیده بود. عمر بن الخطاب رضی الله عنه بیان می دارد که کل علم همان فهمیدن است؛ زمانیکه نامه ای را برای ابوموسی اشعری فرستاده و می گوید: درک و فهم، فهم آنچه نزدت می آورند. ابن تیمیه می گوید: اگر اجماع نمی بود می گفتم: عده زنی که طلاق ثلاثه داده شده یکبار حض می باشد و بر این عقیده هستم، که بیانگر دقت نظر شیخ الاسلام می باشد. اینجا فهم دقیق و نکته بینی وی را برایتان معلوم می سازم ابن تیمیه رحمه الله می گوید: بر عده دو حق وجوددارد؛ حق خداوند و حق شوهر. حق شوهر بازگشت است و در بینونه ی کبری (طلاق بائن) رجعتی در کار نیست تا وقتیکه زن شوهر دیگری را اختیار نماید، و حق خداوند پاک گشتن رحم می باشد و پاک گشتن رحم با یک حیض واقع نمی شود. برای همین گفته است: اگر اجماع نبود می گفتم که بر مطلقة ثلاثه جز حق خداوند جل جلاله نمانده است و عده اش جز یک حیض نمی بود. اما کتاب عقیده و ملل و نحل، تخصص و فن اوست و به خاطر آن جنگید و مناظره نمود. تا قرن ها بعد از وی عقیده ی سلفی صحیح جز با او شناخته نمی شد و بر گردن هر شخص سلفی منت بزرگی دارد. خداوند بواسطه ی او آتش سنت را برافروخت و آتش بدعت را فرونشاند. او گرد و غبار را از عقیده ی اهل سنت

و جماعت برگرفت و به خاطر آن با اهل بدعت و گمراهی ستیز نمود. کتابخانه های اسلامی با کتاب ها و مقالات وی انباشته شده اند، خصوصاً درباره ی اسماء و صفات، مسائل ایمان و نبوت ها و رسالات.

مشکلات در راه دعوت که ابن تیمیه آنرا کشید

این سنت الهی است که یک دعوتگر باید مراحل دعوت را سپری کند تا او عالم گردد ؛ چنانچه در سوره اعراف الله جل جلاله ذکر نموده است: که دعوتگر را به القاب مختلف یاد میکنند ، یا اینکه برایش میگویند تنها تو عقیده را میدانی بس! یا اینکه اورا از وطن اش اخراج میکنند ! یا اینکه اورا به درسش نمی مانند یا اینکه اورا زندانی میکنند ، یا اینکه بالاخره اورا به شهادت میرسانند.

که ابن تیمیه این مرز ها را طی کرد والله اورا شیخ الاسلام ساخت.

سخن را با بیان سنتی طبیعی به پایان می رسانم: ستاره ی شهرت هیچ عالم یا طالب علمی برنیامد مگر آنکه کسانی پیدا می شوند که به آنان کینه و حسد داشته باشند و به او افترا بزنند، شأن او را ناچیز جلوه دهند و وی را نادان بدانند. چنین کسانی بر دو قسم هستند: یک قسم از گفته های آن عالم یا طالب علم بی اطلاعند و این دسته از قسم دوم بهتر می باشند، برای آنکه اگر آن ها چیزی بدانند خاموش گردند و با سکوت و گوش فرادادن به ان عالم و طالب علم قدر او و بزرگی و منزلت والایش را دانسته و از بدگویی درباره اش دست بکشد.

علی بن ابی طالب قاعده ی مهمی را در این زمینه بنا نهاده است که امام اهل سنت و جماعت آن را در محل خود بکار برده است، علی رضی الله عنه می فرماید: انسان با آنچه نمی شناسد دشمنی کند. این به جا آوردن قاعده آنجاست که؛ وقتی به امام احمد گفتند: یحیی بن معین از امام شافعی بدگویی کرده و عیب او می گوید، سرگشتگه شد

و گفت: یعنی یحیی بن معین درباره ی شافعی بدگویی می کند؟! گفتند: آری از شافعی بد می گوید، امام احمد گفت: یحیی حتماً از گفته های شافعی بی اطلاع است، و هرکس چیزی را نداند با آن دشمن گردد. برای همین بود که از علم شیخ الاسلام بی خبر بودند و می گفتند: از او درباره ی مسأله ای در مورد مشرق سؤال می کنیم و او برای ما درباره ی مشرق و مغرب و جنوب و شمال می گوید. ابن قیم در ذیل این گفته ها به توضیح و بیان این گفته می پردازد و اشاره می کند که این از آفات نادانی است: این از وسعت علم و آگاهی استاد ما و نادانی و کوته فکری آنان است.

اما قسم دوم: اینان اشخاصی حسود و کینه توز هستند. حسادت در تمام ادیان خصلتی ناپسند و مذموم است و شرع مقدس اسلام نیز به شدت از آن نهی کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: {ولا تحاسدوا} یعنی: «با یکدیگر حسادت نورزید.» حسادت دردی لاعلاج است و از خداوند عزوجل می خواهیم که همگی ما را از آن درور نگاه دارد. حسد آتشی است در جان انسان که جز به مرگ فرد مورد حسادت یا خارج شدن نعمت از کف وی راضی نمی شود و دست و دیده و زبان فرد در امان نیست. خواستار آن است که مانع آن شود که کردگار به طرف خیری رساند ولی توان آن را ندارد. شر این دسته به علما و طلاب علم بیش تر از جاهلان است. گروه بسیاری از این افراد به دشمنی با شیخ الاسلام در دمشق و مصر پرداختند. در دمشق بلندپایه ترین آنان منصوری و در مصر زین الدین بن مخلوف بود. این دو شیخ الاسلام به جهل و تجسیم متهم ساختند و حتی پا را فراتر نهاده و او را به کفر نیز متهم ساختند. شیخ الاسلام ابن تیمیه به خاطر سعایت و تهمت های این دو نفر شکنجه، اهانت، زندان، کتک و تبعیدو آزار بسیار دید.

تهمت ها علیه ابن تیمیه رحمه الله

زمانی که شیخ الاسلام به آموزش مردم و پیوند دادن آنان با کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم پرداخت و تقلید و تعظیم اشخاص بر دین خداوند را مردود دانست، افراد جاه طلب و کسانی که معتقد به کورکورانه بودند و نیز صاحبان پست و مقام به خشم آمدند و به او تهمت هر ناروایی که با آن مردم را از وی دور سازند وارد ساختند تا دعوت او را خاموش ساخته و نگذارند کسی چشمانش به حقایق و روشنگری های وی بازشود. اما باید گفت: (لا حول ولا قوة إلا بالله)، و فرمایش خداوند متعال را به یاد می آوریم که می فرماید: وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ [یوسف:۲۱] یعنی: « و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

مبتدعانی که صفات خداوندرا نفی می کردند درباره ی وی می گفتند: او اهل تجسیم است؛ برای آنکه وی صفات خداوند را همانطور که پروردگار و رسولش صلی الله علیه و سلم اثبات نموده اند می پذیرد. اما مقلدانی متعصبی که کورکورانه به تقلید از فقها می پرداختند می گفتند: او اجماع را نادیده گرفته است و حتی به دلیل مسأله ی تبرک، طلاق ثلاثه و طلاق در حالت حیض قصد کشتن وی را داشتند.

قبرپرستانی که اولیا را بیش از پیامبر صلی الله علیه و سلم و حتی بیش تر از خداوند متعال بزرگ می داشتند می گفتند: او با اولیاء دشمنی دارد و پیامبران و فرستادگان خدا را ارج نمی نهد ... و دیگر افترا و یاوه گویی هایی که درباره ی شیخ الاسلام به هم می بافتند.

این حالت هیچ تعجبی ندارد چون قضایایی از این دست تنها دامان شیخ الاسلام را نگرفته و بلکه در طول تاریخ بارها و بارها برای هر فرد مصلح، مجدد یا مجتهدی روی

می دهد که به سوی دین خداوند متعال بگونه ای که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را آورده است فرابخواند و مردم را به کنارنهادن آنچه خلاف آن باشد دست کشیدن از تعصب نسبت به اشخاص باوجود تقدیر و بزرگداشت آنان دعوت کند. اهمیت زیادی دارد که قدر و احترام بزرگان و اشخاص فاضل و بزرگوار و گرانقدر را بدانیم اما قدر و اهمیت آنان را بالاتر از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم و شریعت رسول خدا صلی الله علیه و سلم نبریم، بلکه باید بدون تعصب نسبت به اشخاص آنان را بزرگ داشته و به آنان احترام بگذاریم، به دور از هرگونه مبالغه و زیاده روی.

عاقبت نیز به فضل و کرم خداوند جل لاله ازآن همان علمای ربانی است، برای آنکه آنچه برای خداوند باشد ماندگار است و هرچه برای غیر خدا باشد بریده و گسسته می شود. خداوندتبارک و تعالی می فرماید: فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ [الرعد:۱۷] یعنی: « اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند.»

تا اینجا درباره ی شیخ الإسلام و بزرگی ایشان و کتاب های وی سخن گفتیم و اینکه مردمان تاکنون همچنان وی را گرامی داشته و به او ارج می نهند و کتاب هایش را تدریس می نمایند، هرکس که خداوند را بطلبد خداوند برای او چیزی را اراده می کند که می خواهد، و این چه فوز و کامیابی بزرگی است برای علما!

فخر و مباهات تنها ازآن علما است، که آنان بر جاده ی هدایت و راستی اند و راهنمایان کسانی هستند که طلب هدایت نمایند. هرکس به آن اندازه از ارزش و احترام برخوردار می گردد که به نیکی و اصلاح پرداخته باشد، اشخاص نادان با علما و اهل علم و دانش سر ستیز دارند. بکوش تا با علم و دانش زندگانی ابدی را فراچنگ آوری! مردمان همه مردگانی هستند و تنها اهل علم و دانش زندگان این جهانند. با این گفته ها

سخن را به پایان برده و از خداوند برای خویش و برای شما طلب آمرزش می نمایم! و فرصت را به شیخ و استاد بزرگوار می سپارم تا گوش هایمان را با آنچه نزد اوست بنوازد، که خداوند جزای خیرش دهاد.

خصوصیات ابن تیمیه رحمه الله

پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: {إن بنی إسرائیل کانت تسوسهم الأنبیاء، کلما هلک نبی خلفه آخر، أما هذه الأمة فإن الله تعالی یبعث لها علی رأس کل مائة عام من یجدد لها أمر دینها} یعنی: « رهبری و زمامداری بنی اسرائیل را پیامبران علیهم السلام به دوش داشتند. و هرگاه پیامبری وفات می یافت، پیامبر دیگری بجایش می نشست، اما خداوند برای این امت در سر هر یکصد سال کسی را برمی انگیزد تا آن را تجدید نماید.» این حدیثی است که امام مسلم فی صحیح خویش آن را روایت نموده است ، و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی خود یکی از آن بزرگوارانی است که دنیا را از دینداری سرشار ساخته و مردمان را آموختند. او مصداق قول متنبی شاعر است که می گوید:

"أنا الذی نظر الأعمی إلی أدبی وأسمعت کلماتی من به صمم الخیل واللیل والبیداء تعرفنی والسیف والرمح والقرطاس والقلم"

معنی شعر:

«من آنکسم که کوران ادبم را بنگرند و کران سخنانم را گوش دهند، سواران و شبانگاهان و بیابان و شمشیر و نیزه و کاغذ و قلم همه می شناسندم!»

این تنها قطره ای است از دریای بی کران شایستگی این امام بزرگوار. امشب ما همگی مهمانان خوان شیخ الاسلام ابن تیمیه هستیم و از سرچشمه ی او برمی گیریم و سیراب

می شویم که خشک نگردد و نور او که خاموش نخواهد شد، که چون خورشیدی پرتو انوار تازگی بخش خود را به ماوراء زمان و مکان می گستراند.

این استاد بزرگوار و ارجمند خداوند تبارک و تعالی قدر و یاد او را برافراشت، چون عمر خویش را در مسیر خدمت به دین خداوند متعال سپری نمود. این همان مردی است که آنچه از آموخته های سنت راکه مندرس و فرسوده بود را دوباره زنده نمود و شرع خداوند تبارک و تعالی را تجدید حیات بخشید و پرچم عقیده ی سلفیه را برافراشت، در برابر هرگونه کجروی جنگید و در راه خداوند تبارک و تعالی با شمشیر و نیزه و در راه اعلاء کلمه ی الله عزوجل به جهاد پرداخت. در هر منصب گذرای دنیایی که بود پارسایی پیشه نموده بود. امکان آن برایش بود که حکمرانی یک شهر را کاملاً به عهده بگیرد اما آن را نپذیرفت و گفت: من فردی مردمی هستم و مرد دولت نیستم. ایشان بدینگونه فقه مورد نظر خداوند عزوجل را پی گرفت و خویش را وقف خدمت به شرع خداوند تبارک وتعالی نمود.

ابن تیمیه شخصی عادی و معمولی نبود، وی یکی از مفاخر گرانقدر امت اسلام، کوهی راسخ، پدیده ای تاریخی، امتی جای گرفته در ضمیر یک مرد، منهجی نمایان گشته در رفتار یک انسان و تاریخی بود که به نام انسان نگاشته شده بود؛ وی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تبارک و تعالی بود.

صفحات زندگانی ایشان نورانی و درخشان از پرتوافشانی آن انوار هدایت بود که خاموشی نداشت. چون ما مسلمانان در میان دیگر اقوام و ملت ها چنین شخصیت های پیشرو و راهبری را داریم، گردن امت ها و ملت ها در برابرش کج می شود، کسانی مانند ابن تیمیه که با خطی از نور بر پیشانی زمان حک شده است و تا ابد ماندگار

است؛ برای آنکه خداوند تبارک و تعالی پاداش نیک کرداران را تباه نمی سازد، این سنتی جهانی در این دنیا است.

خداوند تعالی اجر کسی را که کار نیک انجام می دهد ازبین نمی برد. این انسان که خون و جان خویش را به شرع خداوند عزوجل آمیخته است، و روز و شب را پیوسته در خدمت به راه حق و راستی سپری نموده است. بی تردید امت اسلام این شخص را چون تاجی بر سر خود نهاده است و همچنان آوازه و نام شیخ الاسلام ابن تیمیه در همه ی آفاق عالم پژواک می یابد.

اما کسانی که با وی به دشمنی برخاسته و او را با تیر واحدی هدف قرار داده اند و درهای زندان و بازداشتگاه ها را بر رویش گشودند و به ریختن خون وی فتوا دادند. خداوند متعال نام و یاد آنان را فرونشاند و اکنون در زیر لایه های عصور خفته اند و فراموش شده اند. اما خداوند تبارک و تعالی یاد ابن تیمیه را تجدید نمود و قدر و ارج وی را بلند کرد و چنان شد که اکنون امت به دنبال وی در حرکت است و حتی دادگاه های شرعی در سرتاسر جهان اسلام بر اساس اجتهادات ابن تیمیه که پیشتر بدان می تاختند و طعنه می زدند عمل می نمایند و اکنون به عنوان شیوه ای پایدار در قوانین و دستوراتی که دادگاه های مذکور برپایه ی آن کار می کنند.

این چنین مردی حتماً باید نقش رهبری را برعهده گیرد، چون حقیقتاً مرد تمام دوران ها است. ابن تیمیه شیوه سلف را در دورانی که —که ایکاش از آن باخبر بودید – انوار سلف در آن فروخفته و تاریکی های بدعت آفاق را درنوردیده بود تا آنگاه که خورشید ابن تیمیه بردمید و تمام آن تاریکی ها را پراکند و با صوفیان اهل غلو جنگید و با فرقه های گمراه و بدعت گذار درستیز افتاد، سبک وشیوه ی سلف را آشکار ساخت و در هر زمینه کتابها نوشت و تنها به نگارش کتب اکتفا ننمود و امتی از علمای عالیقدر را

تربیت نمود تا حامل منهاج و راه روشن پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم باشند، گذشته از این ها او مردی خداترس، پارسا و توبه گر است که به سوی پروردگار یکتای خویش بازمی گردد؛ در تمام گرفتاری هایش از او یاری می طلبد.

با تأمل در زندگی ابن تیمیه داستان مردی را خواهی خواند که برساخته ی دین مبین اسلام و شریعت اسلام برای تبیین سرآمدی و شگفت انگیز بودن دین اسلام در پرورش دادن فرزندانی که دیدگان جهانیان را به سوی شرع مقدس اسلام متوجه می سازند برای مردمان بود. مردی مجاهد فی سبیل الله، برپادارنده ی حق، مردی پارسا، انسان دل آزرده ای که از خشیت خداوند می گریست و شانه هایش و کل وجودش از ترس خداوند متعال می لرزید، کسی که حاجات خود را به درگاه خداوند جل وعلا ابراز می دارد، همان کس که درباره ی خود چنین می گوید: وقتی که مسأله ای بر من مشکل می گشت به سوی مسجدی متروک می شتافتم و رویم را به خاک می مالیدم و در سجده می گریستم و می گفتم: ای معلم ابراهیم مرا بیاموز، و ای فهم دهنده ی سلیمان مرا بفهمان! به این ترتیب خداوند سبحانه و تعالی، معلم ابراهیم و فهم بخش سلیمان، او را می آموخت. پس آواز گریه هایتان را به دامان پروردگارتان بردارید حتی در هر کار کوچک یا ناچیز. نیروی ایمان برگی روشن و درخشان از صفحات زرین زندگانی ابن تیمیه رضی الله تعالی عنه بود.

*تقوی ابن تیمیه *

یکی از شاگردان وی ابن قیم الجوزیه بود که گوشه ای از زندگی ابن تیمیه را برای ما تعریف کند. ابن قیم الجوزیه کسی بود که با او به زندان افتاد و تا پس از مرگ ابن تیمیه از او جدا نشد. او همچون پرتوی از انوار ابن تیمیه بود که به سوی این امت فرستاده بود. ابن قیم الجوزیه می گوید: از شیخ الاسلام ابن تیمیه شنیدم که می گفت: در دنیا

بهشتی هست (یعنی بهشت ایمان و آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم آورده است) که هرکس داخل آن نگردد در آخرت وارد بهشت نگردد.

یک بار به من گفت: دشمنانم چه می توانند با من بکنند؟! بهشت و بستان من در سینه ی من است!! (یعنی: ایمان و علم) هرجا که بروم همراه منند، زندان برای من خلوت است و اخراج و تبعید برایم گردش و سیاحت است و کشتن من شهادت در راه خداوند تبارک و تعالی است! پس تمام آن ها را به خداوند عزوجل سپردم، عنان تدابیر را به قدر وامی گذارم، آنگاه دیگر دشمنان خدای تبارک و تعالی با طالب علمی که عنان زندگی خویش را به خداوند عزوجل سپرده است چه می توانند بکنند؟ می داند که در هر امری از امور زندگی اش حکمتی از جانب خداوند تبارک و تعالی نهفته است، مگر نام آن ذات پاک حکیم نیست؟!

در زندان خویش که در قلعه ای واقع بود می گفت: اگر به اندازه ی تمام این قلعه طلا ببخشم باز شکر این نعمت را به جا نیاورده ام. انسانی اسیر و محبوس در زندان درباره ی حال خویش ابراز می دارد که چنانچه به اندازه ی آن قلعه طلا خرج می کرد هنوز از عهده ی شکر نعمت خداوند تبارک و تعالی برنمی آید. وقتی سربازان آمدند تا وی را به زندان که بدان محکوم شده بود ببرند، چهره اش گشوده شد و شکفته شد و لبخند زد و گفت: خیلی وقت است که منتظر چنین روزی هستم، خیر بی پایانی در آن نهفته است. سپس با آنان روانه ی زندان گردید. هنگامیکه در زندان را بر وی قفل می زدند ذهنش گشوده شد و این آیه را بر زبان جاری ساخت: فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ [الحديد:۱۳] یعنی: « آنگاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.»

همچنین ابن قیم جوزیه می گوید: هنگامی که ترس بر ما شدت می گرفت و بدگمان می گشتیم و دنیا بر ما تنگ و دشوار می گشت نزد او می رفتیم و کافی بود او را ببینیم و صدایش را بشنویم، در لحظه تمام آن حالات رخت برمی بست و به گشادگی سینه و قدرت و یقین و آرامش مبدل می گشت! منزه است خدایی که بهشت را پیش از دیدار خویش به بندگانش نشان می دهد و دروازه هایش را در سرای عمل برویشان می گشاید. ابن قیم می گوید: شنیدم که می گفت: ذکر برای قلب مانند آب برای مشگ است، حال و روز مشگ در فراق آب چگونه است؟! دفعه ای نزدش رفتم درحالیکه او از نماز صبح فارغ شده بود، همچنان نشست و تا نزدیکی های ظهر به ذکر خداوند مشغول شد و سپس روی به من نمود و گفت: این بامدادان من است و اگر خود را تغذیه ننمایم نیروهایم سست گردند. یعنی: آنکه ذکر خداوند تبارک و تعالی ماده ایست که بدان نیرویی می گیرم که بر قلبم وارد آمده و آفاق جان مرا روشن می کند و به کار و عمل برای خداوند تبارک و تعالی می شتابد. این معنی آن چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای صحابه فرستاد، وقتی که به آنان فرمود: {إنكم لستم كهيئتي، إني أبيت عند ربي يطعمني ويسقيني} یعنی: «شما بر کیفیت من نیستید، که من نزد پروردگارم هستم، مرا غذا داده و سیراب میسازد.»

علماء نظرشان بر این است که: منظور وی آن چیزی است که خداوند تبارک و تعالب بر قلب وی می گشاید از ابواب معانی الهی که بدان سیر و سیراب می گردد. مضمون شعری چنین است: احادیثی هست که بیانگر آن است که دلبسته و مشغول شدن به ذکر و غافل ماندن از خورد و خوراک باعث نورافشاندن در هنگام سختی ها می گردد.

چنین مرد بزرگی را خداوند متعال برگزیده و امت در تاریکی های ظلمت خویش بی خبر مانده بود.

اخلاص در طلب حق و رهایی از فتنه های تمایلات و هوای نفس برگ زرین دیگری از زندگانی درخشان شیخ الاسلام ابن تیمیه است که می گوید: مشخص است که ایمان در کل تقوای الهی است. شرح و تفصیل اصول و فروع تقوی در این گفتار نمی گنجد، تنها می گوییم که تقوا مساوی است با تمامیت دین و سرچشمه ی خیر و ریشه ی آن است: به معنی اخلاص بنده در رابطه با پروردگار و عبادت و یاری جستن از وی. چنانچه حداوند متعال می فرماید: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [الفاتحة:٥] یعنی: « [بار الها] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.» تمام آنانکه با وی بوده اند این خلوص وی را احساس نموده و آن را دریافته اند. از جمله امام سبکی که از دشمنان سرسخت ایشان بود در نامه ای چنین می نویسد: بنده همواره چنان گفته ام و قدر و ارزش وی – یعنی: ابن تیمیه – نزد من بالاتر و برتر از آن است، با گردآوردن تمام خصوصیاتی که خداوند به پارسایان داده است در وجود وی از قبیل پرهیزگاری، دینداری، نصرت دین حق، برخاستن برای آن، و بریدن از هرگون غرض و منظور دیگر، حرکت وی بر راه و شیوه ی سلف، برگرفتن دین از منبع اصلی اش، غیب ماندن وی در این زمان و بلکه در هر زمان و عصر دیگر.

حافظ ابن کثیر می گوید: کسی چون او در راز و نیازش، در یاری جستن از خداوند متعال، توجه و روی آوردن بسیار به پروردگار را ندیده ام. برای هر مسلمانی سزاوار و درخور است که در خداوند خویش را بکوبد و خواسته ها و احتیاجاتش را به خداوند جل وعلا عرضه کند، که یاری تنها خداوند تعالی را سزد و هرگاه دری را طلبیدی دری را بزن که در هر ساعتی از شبانه روز باز باشد و آن درگاه باری تعالی است. به همین

سبب یکی از عرفا چنین می گوید: "هرکس پیوسته دری را بکوبد گمان آن می رود بر رویش بگشایند. بنابراین هرگاه کسی با التماس و تضرع بر درگاه خداوند سبحان بایستد و بماند به زودی خداوند جل وعلا در را به رویش خواهد گشود تا به همراه سابقین اولین از بزرگان و عالیمقامانی که مشعل هدایت را برگرفتند و در رکاب پیامبران و مصلحین و چون تلاشگرانی پویا و نستوه در راه خداوند تبارک وتعالی و به همراه مجاهدان زیر پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به آن درگاه درآید.

ابن تیمیه وملحدین ومنطقیین

شیخ الاسلام ابن تیمیه مردی بس بزرگوار بود که وارد اسکندریه گردید و این مایه ی افتخار اهالی آن سامان است، که صحابه ی کرام رضی الله عنهم اجمعین و عده ی بیشماری از مشاهیر گرانقدر و بلندمرتبه پای بر آن سرزمین نهاده اند. در این شهر به دیدار شیخ الاسلام ابن تیمیه مشرف گشتیم. آنگاه که وی را به جهت محبوس گشتن در قلعه ی اسکندریه بدانجا فرستادند. ابن تیمیه به مدت هشت ماه در این شهر ماندگار شد و به گسترش اعتقاد سلف صالح رضی الله تعالی عنهم اجمعین پرداخت و شگفت انگیزترین کتاب ها را در پاسخ به ملحدان و منطقیون به این امت هدیه نمود. از وی درباره ی گفته های منطقیون سؤال شد و ایشان کتاب مفصلی را به رشته ی تحریر درآوردند، کتاب " الرد علی المنطقیین" (یعنی: در پاسخ به منطقیون)، همچنین از وی درباره ی ابن سبعین صوفی ملحد پرسش کردند و وی مقاله ای با عنوان " بغیة المرتاد المعروفة باسم السبعینیة" را نگاشت. وی این ها را در همینجا یعنی در شهر اسکندریة نوشت. ایشان به فراخواندن مردم به راه و شیوه ی سلف صالح پرداخت و به حمد خداوند تبارک و تعالی از آن روز تاکنون مذهب سلفیه در شهر اسکندریه پابرجاست.

ثابت قدمی ابن تیمیه در راه اسلام

استواری و ثبات ابن تیمیه نیز برگ زرین دیگری را از زندگانی درخشان ایشان تشکیل می دهد. ایشان دارای چنان شخصیت و روحیه ی توانمندی بود که بیمی از دشواری های مخالفت در برابر سلاطین نداشت. ابن قیم رحمه الله تعالی می گوید: خدا می داند که کسی را ندیده ام مانند او زندگی خوش و گوارایی داشته باشد، باوجود تمام فشارهای زندگی و نبودن رفاه و تجملات و با آنکه دایم در حبس و مورد تهدید و تندی قرار داشت بازهم او از همه زندگی راحت تری داشت و خیالش آسوده و دلش آرام تر بود. خدمتکارش نیز تعریف می کند: پس از چند روز شمس الدین بن سعدالدین حرانی نزد شیخ آمد و خبرداد که قرار است او را به سوی اسکندریه بفرستند (یعنی امراء وی را مجبور می سازند) و مشایخ تدامره (تدمر شهری در شام می باشد) آمده و آنان نیز این خبر را بدو رساندند. آن ها می گفتند: تمام این کارها را می کنند تا تو با آنان موافقت نمایی، آنان درصدد قتل، تبعید یا زندانی کردن تو هستند. وی پاسخ داد: من اگر کشته شوم برایم شهادت است، اگر تبعیدم نمایند برای من هجرت است، اگر مرا به قبرس بفرستند اهالی آنجا را به سوی خداوند دعوت می کنم و مرا اجابت خواهند نمود و اگر مرا به زندان بیافکنند زندان محل عبادت من خواهد بود، من همچون میشی هستم که هرجور مرا بیفکنند بر پشم خویش افتم! این ها سخنان شاگردان پیامبرانند! به این ترتیب آنها از وی ناامید گشتند و از این کار منصرف شدند. بعدها وقتی که به همراه نماینده ی سلطان سوار بر مرکب شد، یکی از شاگردانش گفت: استاد اکنون مقام صبر است! ابن تیمیه گفت: بلکه جا و مقام حمد و شکر است که بر قلب من چنان شادی و سروری فرودآمده است که اگر بر سر تمامی اهالی شام و مصر تقسیم شود باز بیشتر بماند و اگر اکنون طلا می داشتم و آن را به شکرانه می بخشیدم باز حق یک دهم این

نعمت را ادا نکرده بودم! امام ذهبی مؤرخ اسلامی بیان می دارد: ایشان بسیار حق گو و بازدارنده از منکر بود در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری بیم نداشت، انسانی توانمند و بااقدام و بدور از سازشکاری بود.

موضع گیری های او در برابر حکام

از جمله موضعگیری های دلاورانه اش در آشکار ساختن حق زمانی بود که نزد سلطان ناصر رفت و او را به آمدن به شام برای مقابله با لشگر تاتار فراخواند و گفت: اگر از شام و یاری و دفاع از اهالی آن شانه خالی کنید بدانید که خداوند تعالی کسی جز شما را برای یاری آنان برمی خیزاند و به جای شما کسانی دیگر جایگزین می کند، و این آیه ی شریفه را تلاوت نمود: هَاأَنْتُمْ هَؤُلاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ [محمد:٣٨] یعنی: «شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید پس برخی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.» این سخنان به گوش شیخ ابن دقیق عید رسید و آن را بسیار پسندید و از این استنباط شگفت زده گشته و از چنین برخورد ابن تیمیه با حکام و سلاطین در عجب افتاد و از شیخ الاسلام نزد سلطان ناصر بدگویی نمود و وی را فراخوانده و گفت: شنیده ایم که تو با تاتار در ارتباط هستی و در پی به دست آوردن قدرت هستی! شیخ برسرش فریاد کشید: ای بیچاره من در جستجوی ملک و قدرتم؟! والله که ملک و قدرت تو و ملک پدرت و ملک مغول همگی برای من قدر دو فلس ارزش ندارند. وی این سخنان را رودر روی سلطان و

اطرافیانش گفت و همگی از هیبت شیخ بزرگوار رضی الله تعالی عنه و أرضاه به واهمه افتادند.

ایشان کسی بودند که به نمایندگی از جانب اهالی شام برای رویارویی با سلطان قازان، سلطان دولت مغولی، در زمانی که برای اشغال سرزمین شام آمده بودند و قصد حرکت به سوی مصر را داشتند رفت. شیخ الاسلام ابن تیمیه نزد وی رفته و با تندی با او صحبت نموده و گفت: تو می پنداری که مسلمانی درحالیکه پدر و پدربزرگت مشرک بوده اند ولی با اینحال با ما راست بودند و به پیمان هایشان پایبند بودند، ولی تو به عهد و پیمانت وفا ننمودی! وقتی برای وی غذا آوردند شیخ الاسلام از خوردن بازایستاد و سلطان با ملایمت پرسید: برای چه میل نمی فرمایی جناب شیخ؟ گفت: چگونه بخورم حال آنکه درختان مردم را بریده اید و با آن غذا فراهم ساخته اید، آرد و گوشت ها را دزدیده اید تا مال مردم را به ناحق بخورید؟! این بار چشمان سلطان مغول پر از خشم شد و نزدیک بود ابن تیمیه را بکشد، فرستادگان دیگری که دورو بر وی بودند می گویند ما جامه هایمان را برچیدیم تا خون وی بر آن نپاشد. وقتی از نزد وی بیرون آمدند با او تندی ننمودند و گفتند: خودت را به هلاکت انداختی هیچ ما را هم با خود می خواستی هلاک کنی! دیگر از تو جدا می شویم. او پاسخ داد: من نیز از شما جدا می شوم. به این ترتیب او از راهی رفت و بقیه از راه دیگری و او را خداوند نجات داد ولی بقیه دچار حمله ی دزدان و راهزنان شدند و آنان را لخت کرده و هرچه داشتند و حتی لباس هایشان را نیز به تاراج بردند!

کسی که برای خداوند تبارک و تعالی تلاش می کند در حمایت و حفظ و معیت خداوند متعال قرار می گیرد، خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

[المائدة:٦٧] یعنی: « ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد.»

"قتلو بک" یکی از امیران ستمگر ممالیک بود که مال مردم را به ناحق می گرفت. مرد فقیری نزد شیخ الاسلام ابن تیمیه رفت و از وی علیه این امیر ستمکار یاری خواست. شیخ الاسلام نیز با او به راه افتاد. قتلو بک با دیدن او گفت: هرگاه امیری را بر درگاه فقیری ببینی نیکو امیری است و اگر فقیری را بر درگاه امیر بیابی چه بد فقیری و بد امیری! ولی تو مردی پارسا هستی به سویم می فرستادی و من خود می آمدم. شیخ الاسلام ابن تیمیه پاسخ داد: قتلو بک! این فریب ها را برای من اجرا مکن، فرعون از تو منحوس تر بود و موسی به کرات نزد او می رفت و نزد وی خداوند را یاد می کرد و موسی نیز از من بهتر بود ولی برای رفتن به درگاه فرعون تکبر مانع وی نمی شد. ولی من ترا امر می کنم که مال این مرد را به او بازدهی! او نیز به خواسته ی شیخ الاسلام رضی الله تعالی عنه و أرضاه گردن نهاد.

* دیدگاه ابن تیمیه درمورد حاکمان طاغوت (کسانیکه شرع الله را پیاده نمی سازند)*

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید :«و اما آن (حاکم و کاردار) که شرع خدا را تعطیل نمود و بدان حکم ننمود و به غیر از شرع و حکم الله حکم نمود، آن حاکمان از اینکه مسلمانان اطاعتشان بکنند خارج شده اند و هیچ اطاعتی بر سر مردم نمانده است؛ زیرا آنان شرایط رهبری و پیشوایی را از دست داده اند که بخاطر آن (شرع و حکم بما انزل الله) معین شده اند و شایسته—ی اطاعت و حرف شنوی و خروج نکردن علیه شان بوده اند. زیرا ولی امر به این خاطر ولی امر شده است که تنها امور مسلمانان را انجام دهد و دین را محافظت نماید و پخش کند و حکم های دین را اجرا نماید،

سنگرها را پاسداری می کند و جهاد اشخاصی را می کند که اسلام بدانان رسیده است ولی مسلمان نگشته اند و دوستی با مسلمانان می کند و دشمنی با دشمنان دین می کند، به همین خاطر اگر دین را پاسداری ننمود و امور مسلمانان را پشت گوش انداخت، دیگر او حقوق ولی امر بودن را ندارد (برایش حقی نمی‌ماند) و بر امت اسلام واجب می‌شود که عزلش کنند که شامل اهل حل و عقد هستند که برخیزند برای نصب شخصی بهتر و شایسته تر برای مسلمانان که همسو با اهداف و مقاصد اسلام باشد. پس اهل سنت خروج بر سر حاکم ستم‌کار را جایز نمی—دانند، اما ستمکار آن نیست که دین را پشت گوش بیندازد و حکم بدان ننماید؛ زیرا سلف صالح زمانی—که بحث امام ستم کار را کرده اند، مقصودشان آن امامی‌بوده که حکم به شریعت نموده باشد، بخاطر اینکه سلف صالح امامی را ندیده اند که دین را حراست نکرده باشد و حکم بدان ننموده باشد؛ زیرا سلف هیچ دولت و امارتی را ندیده اند که دین را حراست نکرده باشد و در نزدشان چنین امارتی نبوده است. زیرا امارت و دولت آن است که دین را برپا نماید، سپس آن دولت یا یک دولت نیکوکار است یا یک دولت خرابکار و ظالم، از علي رض روایت شده که گفت: گریزي از وجود امیر بر مردم نیست، چه خوب باشد و چه فاجر. از او پرسیدند فلسفه وجود امیر خوب را که مي‌دانیم، ولی امیر فاجر به چه دردی می خورد؟

در جواب فرمودند: با وجود امام ظالم، راه‌ها ایمن می‌شوند، حدود اقامه می گردند، با دشمن جهاد مي‌شود و فيء تقسیم می گردد.«

نمی دانیم چرا علمای درباری چاپلوسان ولقمه دهنی خوران حکام وامرا حمیر العلم و کسانی که تفکرات سیاسی شان چون آنان است چگونه خودشان را با وجود این فتواهای شرعی به گیجی می‌زنند ...

نه آنان هیچ عالمی را قبول ندارند؛ الا بخاطر اینکه به هوس و عشق خود فتواها را گلچین کنند، اینان هوس و آرزو را به خدایی تبدیل کرده اند که می‌پرستند. ما نیز تنها سجده برای یک خدا می‌بریم آن هم اسمش الله است و خدایان متعددی چون طواغیت و هوا و هوس های دنیوی نداریم ان شاء الله. پس بشنوید که ولی امرتان چه شروطی را باید داشته باشد و خود را به دام کفر نیندازید. (منهاج السنة: ج ١ ص١٤٦)

انصاف وروبه نیک ابن تیمیه با مخالفان ودشمنانش

برگ دیگر زندگی شیخ الاسلام ابن تیمیه رضی الله تعالی عنه انصاف اوست. ایشان مردی بود که حتی در برخورد با مخالفانش منصفانه عمل می کرد. سلطان خواست تا مردانی را که به شیخ الاسلام نزد وی بهتان زده بودند و فتوای قتل او را داده بودند را به قتل برساند و آنان پیشتر به برکناری سلطان فتوا داده بودند. وقتی سلطان دوباره بر تخت سلطنت نشست. از شیخ الاسلام درخواست فتوای قتل آنان را نمود. ولی او بر زنوان نشست و گفت: از خدا بترس! آن ها جوهره ی دین اسلام هستند اگر آن ها را به قتل برسانی مانند آنان را هرگز نخواهی یافت! و آنقدر با سلطان گفت و اصرار کرد تا او را از قصد کشتن آنان منصرف ساخت.

قاضی ابن مخلوف که از سرسخت ترین دشمنان ابن تیمیه و از جمله کسانی است که به قتل وی فتوا داده بودند می گوید: کسی را مانند ابن تیمیه ندیده ایم، ما سعی داشتیم او را به قتل برسانیم ولی زمانی که او بر ما چیره گشت از ما درگذشت! انسان عالم باید به خاطر خداوند لله تبارک وتعالی انصاف به خرج دهد. چنین کسی با هر فرقه و گروهی انصاف نگاه داشته و حق هر صاحب حقی را به او بازمی دهد و نکات منفی و مثبت را به یاد داشته باشد. این بحث گسترده ای است که در این مقاله نمی گنجد، ولی گوشه از آن را بازگو می کنیم.

بشنوید که شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره ی امام غزالی که از پیشوایان تصوف و فقهای شافعی وائمه ی اشعری بود و مردی بود دارای توانایی و تبحر در علوم و دانش ها ولی در علم حدیث دانش اندکی داشت و برای همین راه را گم کرده بود. شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد وی می گوید: ابوحامد غزالی باوجود هوش نبوغ بسیار و فرزانگی اش و شناخت و آگاهی او از علم کلام و فلسفه و سیر و سلوک در طریق زهد و ریاضت در چنین مسائلی – مسائل ایمان و غیب– به ایستادن و حیرت می رسد و دست آخر نیز دست به دامان طریقه ی اهل کشف و شهود می گردد، گرچه پس از آن– به انصاف وی توجه نمایید!– به شیوه و طریقه ی اهل حدیث بازگشت و کتاب "إلجام العوام عن علم الکلام" را نوشت.

چقدر سزاوار است که در رابطه با مخالفان و دشمنانمان چنین جانب انصاف را نگاه داریم. اگر در این زمانه می بود و کسی می خواست درباره ی مخالفانش سخنی بگوید می گفت: مبتدع، رأس نفاق، استاد مبتدعه، و دیگر یاوه گویی های نامربوطی که روابط مودت و دوستی را از دلهای مردم برچیده است. باید منصف باشیم، خداوند تبارک و تعالی به ما امر می نماید که حتی در رابطه با مشرکین انصاف داشته باشیم، می فرماید: وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [البقرة:٨٣] یعنی: «و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.»، و واژه ی "ناس" در این آیه ی شریفه همه ی مردمان را اعم از مؤمن و کافر شامل می شود.

شجاعت وقوة ابن تیمیه

اما شجاعت شیخ الاسلام ابن تیمیه براستی مثال زدنی است. حافظ سراج الدین می گوید: وقتی که بر اسب می نشست همچون بزرگترین دلاوران به قلب دشمن می زد و مانند قهرمانان ثابت قدم عمل نموده و با حمله های بی امانش دشمن را به خشم می آورد

و مانند کسی که ترسی از مرگ ندارد در میانشان می گشت. او صرفاً استادی که در مجالس علمی اجتهادات و گزینش های فقهی را برگزیند نبوده و وارد میادین دیگر نیز می گردد و جان خود را بر کف دست گذاشت تا نمونه و سرمشقی برای جهانیان باشد.

یک طالب علم و یک عالم ربانی باید چنین باشد، در راه نصرت دین خداوند تبارک و تعالی با زبان و با سرنیزه و هرآنچه در توان دارد حرکت کرده و بتازد.

یکی از بزرگ ترین موضعگیری های وی: وی امت را در روز واقعه ی (شقحب) که در آن لشگر تاتار با شکست سختی مواجه گشتند رهبری می کرد. یکی از امیران شام تعریف می کند: شیخ الاسلام ابن تیمیه در روز واقعه ی (شقحب) و در رویارویی با تاتار وقتی ما در چمنزار صفر بودیم و دو طرف نبرد رودر روی هم قرار گرفته بودند به من گفت: یا فلانی مرا به خط مقدم برسان. من نیز او را به مقابله ی دشمن رساندم و آن ها همچون سیل بر سرما می ریختند و سلاح هایشان در زیر گرد و غبار موجود پیدا بود. به او گفتم: سرورم، این جا قتلگاه است و این دشمن است که در زیر گرد و غبار رو به ما می آید و این هم شما هرچه می خواهید انجام دهید. گفت: رویش را به سوی آسمان نمود و چشمانش را به آسمان دوخت و مدت زیادی لبهایش تکان می خوردند، سپس راه افتاد و برای نبرد پیش تاخت. گمان می کنم او علیه آنان دعا نمود و دعایش در همان لحظه مستجاب گردید. می گوید: سپس نبرد میان ما فاصله انداخت و تا هنگام پیروزی و فتح به اذن خداوند او را ندیدم. لشگر تاتار به سوی کوه کوچکی عقب نشینی کرد. ادامه داده و می گوید: من شیخ و برادر وی را می دیدم که با تمام قدرت برای ترغیب به نبرد و ترساندن سربازان از فرار فریاد می کشیدند. گفتم: سرورم مژده باد که پیروز شدیم، خداوند فتح و نصرت به ما ارزانی داشت و آن ها لشگریان تاتار

هستند که در این وادی محاصره شده اند. او گفت: إن شاء الله خداوند تا آخرینشان را گرفتار سازد! و شکر و سپاس خداوند را به جای آورد و به ستایش او پرداخت!

اینچنین از امیر می خواهد که او را به خط مقدم جنگ برساند! انسان صادقی که درپی شهادت در راه خداوند تبارک و تعالی است و به دلیل ریا و شهرت با لشکر اسلام بیرون نیامده است و در پیچ و خم راه های به سوی نبرد خود را مخفی ننموده و در نوک پیکان لشگر و با نیت خالص و آمادگی مرگ در راه خداوند تبارک و تعالی حاضر شده است، لیکن خداوند عزوجل او را برای این امت نگاه داشت تا مسیر پیشرفت علمی بزرگی را که به احیای دانش های سلف صالح می انجامید تداوم بخشد.

اجتهاد وتوانائی ابن تیمیه در مورد موضوعات مختلف علمی

ایشان امام برجسته و دانشمندی از نجیب ترین اشخاص این امت در هر زمینه ای بود. نه تنها در علوم فقه و حدیث و اصول و تفسیر و عقیده بلکه در علوم دیگری مانند تاریخ و زبان و حتی در دیگر دانش های آن روز؛ وی زبان لاتین را آموخت تا کتاب های فلاسفه و منطقیون را به زبان اصلی شان مطالعه نماید، زبان عبری را هم فراگرفت تا به مطالعه ی تورات و انجیل زبان اصلی شان بپردازد، زبان ترکی را یادگرفت تا با آن با قوم تاتار سخن بگوید... پس می توان گفت او دانشمندی چندزبانه بود. کدام یک از ما اکنون چنان اراده ای داریم که برای خدمت به دین خداوند متعال سه زبان بیگانه را بیاموزیم؟!

امروزه کسی که موفق به حفظ ده آیه می شود به او می گویند: ابو فلان و غیره ...و دیگر القاب بی محتوا را برایش استفاده می کنند. حال آنکه ایشان به سه زبان سخن می گفت و آنگونه احادیث را از حفظ داشت که می گفتند: هر حدیثی ابن تیمیه نداند

حتماً حدیث نیست. البته این از باب مبالغه در بیان توانایی حفظ وی رضی الله تعالی عنه و أرضاه بود.

اقیانوس علم بود، وی در علوم زبان عربی نیز تبحر خاصی داشت. امام ابوحیان اندلسی که از بزرگان نحویون و علمای شریعت و تفسیر بود از توانایی علمی شیخ الاسلام ابن تیمیه شگفت زده بود. روزی با وی نشسته بود و درباره ی مسأله ای از مسائل اعراب و نحو مناشه می نمود. ابن تیمیه با او درشتی نموده و گفته اش را نادرست دانست. ابوحیان گفت: این نظری است که سیبویه بدان پایبند است. ابن تیمیه پاسخ داد: مگر سیبویه پیامبر علم نحو است؟ سیبویه در کتاب خویش در هشتاد مسأله دچار اشتباه شده است که نه تو آن ها را می دانی و نه سیبویه!

حتی در علم زبان نیز پیشوای برجسته ای بود رضی الله تعالی عنه و أرضاه. او فردی معمولی نبود و این همت و اراده ی قوی او را بر تارک زمان نشانده بود، این همت و اراده ای اسلامی خالص است که چنین می کند. برای آنکه خداوند تبارک و تعالی شیوه و راه پیامبر صلی الله علیه و سلم، در زمانیکه به جای منهج اهل سنت و جماعت، انحرافات و اباطیل و بدعت ها دست به دست می گشت. علماء بزرگوار علیه آن برخاسته و هرگونه تأویل جاهلانه پذیرش افراد یاوه گو را نفی کردند. برای این کار امام شعبه بن حجاج رضی الله تعالی عنه برخاست. وقتیکه حرکت جعل احادیث توسط زنادقه به نبرد برخاست وی بر روی پل در بغداد ایستاد با صدای بلند بانگ برآورد: ای اهلای بغداد آیا کسی گمان می برد که بتواند بر رسول الله صلی الله علیه و سلم دروغ ببندد و من در میان شما زنده باشم؟ هرگز هرگز! هرگز هرگز!

ابن تیمیه رضی الله تعالی عنه پرورده ای خالص و کامل اسلامی بود، مردی برجسته در تمام امور بود و نه یک فرد عادی. هر مأموریت حائز اهمیتی نیاز به همت والا دارد و نمی

توان به شکوه و بلندی رسید بدون آنکه شکیبایی پیشه کرد. بنابراین انسان نیازمند درافتادن گرفتاری ها و تحمل گرسنگی و به خاطر خداوند بی جامه ماندن و بی چیز گشتن و به خاطر او آزار و اذیت دیدن است. چرا که خداوند تبارک و تعالی مردم را به آتش آزمون ها می گدازد و وقتی محکم و سخت گشتند آنان را چون طلایی خالص خارج می سازد و آنگاه است که امت آن ها را همچون تاجی بر سر خود می نهد.

این انسان زندگانی اش را با تمام خوشی ها و ناخوشی هایش به خاطر خدمت به دین پروردگار لایزال خرج کرد. حتی یکبار که پدرش می خواست او که خردسال بود را با برادرانش به تفریح ببرد گریه کرد و از پدرش عذر خواست و گفت: نمی خواهم بیرون بیایم. در خانه ماند و زمانی که بقیه برگشتند پدرش به او گفت: احمد جان! در این مدت چه می کردی؟ گفت: پدرجان این کتاب را حفظ می کردم. بعد بخش طویلی رابه او نشان داد و پدرش آن را با وی مرور کرد و متوجه شد که او آن را کاملاً از حفظ است. گفت: پسر جان این موضوع را نزد کسی بازگو مکن. می ترسی که او را چشم بزنند.

از شدت دوستی و محبت به خدمت دین کارش به جایی رسیده بود که درس فلسفه را از کتاب های صاحبان آن علم مطالعه نمود و سپس به نکوهش و ایراد گرفتن از آنان پرداخت. می گفت: در خواب می دیدم که دارم با ارسطو بزرگ فلاسفه مناظره می کنم و او بدون پاسخ می ماند. این از محبت او به علم و دانش ناشی می شد. وقتی که بیمار شد، طبیب بر بالینش حاضر شد و گفت: باید این کتاب ها را از تو دور گزدانیم. پاسخ داد: شما می پندارید که در علم طب چیزی که محبوب و مورد علاقه ی بیمار است نفس او را وامی دارد که نفس غریزیش را به مقاومت در برابر بیماری ناچار سازد، درست است؟ پاسخ داد: آری چنین است. گفت: پس این را بدان که من خواند

و مطالعه را دوست می دارم و این کار باعث می شود تا نفس غریزی من در برابر بیماری مقاومت بیشتری داشته باشد. به این ترتیب طبیب به او اجازه ی این کار را داد. او در تمام مسائل ریز و درشت زندگی اش مطالعه را دوست می داشت و چنین نبود که کتابی را مطالعه نموده و ادعای امام امامان یا سلطان امت را بنماید، خیر، بلکه عمرش را در مطالعه و تضرع در برابر خداوند سپری کرد، حتی وقتی که در قلعه اسیر و زندانی بود نامه ای را برای امام ابن قیم جوزیه فرستاد و در نامه اش نوشته بود: خواهش می کنم که حاشیه و تعلیق قاضی ابویعلی را به دستم برسانید، نشانی او را برادرم می داند آن را با شتاب برایم بفرستید... بدینگونه بود خواندن او در زندان. در زندان به نگارش کتاب می پرداخت و شاگردانش شمرده اند که وی رضی الله تعالی عنه و أرضاه یکهزار فتوا را درباره ی امور فقهی در زندان نوشته است و آن ها را گردآورده اند. در هر امری از امور زندگی اش به مطالعه و نوشتن می پرداخت. در بین ظهر و عشاء کتاب حجیمی را می نگاشت! وقتی که از وی درباره ی نگارش درباره ی منطق سؤال پرسیدند، گفت: در آن مورد چیزی که در رد منطقیون نگاشته ام کافی است. او این کتاب را در اسکندریه و در جلسه ای در مابین ظهر و عصر به رشته ی تحریر درآورد و حال آنکه این کتابی است بزرگ در یک جلد که مابین ظهر و عصر برای استدل و گواه آوردن و مناقشه و گزینش بهترین نگاشته بود. رحمه الله تبارک و تعالی! کتاب "الصارم المسلول علی شاتم الرسول" را در یک جلسه ی بین عصر و مغرب نوشت، وی رضی الله تعالی عنه و أرضاه ردر خصوص هر فن و مهارت و هر امر وموضوعی کتاب می نوشت.

سخاوت ابن تیمیه وکرم او

اما کرم و بخشش وی، از دریا هرچه می خواهی بگو، باکی نیست. با وجود تنگدستی و فقری که داشت با مردم از همه بخشنده تر و دست و دل باز تر بود و بیش از همه در برآوردن حاجت نیازمندان می کوشید. عبد الله بن مبارک می گوید: سخاوت نفس و دروزن و بی نیازی اش از آنچه در دست مردم است از سخاوت نفس با بذلو بخشش مهم تر است. این همان سخاوت حقیقی است که انسان را از آنچه در دست مردم است باز دارد و آنچه در دست است را به دیگران بخشد. این بخشش و کرم وی بدان حد بود که واقعاً مثال زدنی بود. ابن فضل الله عمری بیان می دارد: مال و ثروت زیادی از طلا و نقره و اسب های نشاندار، چهارپایان و محصولات و .... نزد او می آمد، ولی وی همه ی آن ها را می بخشید و در جای مناسبش یعنی نزد فقرا می نهاد، چیزی نمی گرفت مگر برای بخشیدن و جمع نمی کرد مگر برای پراکندن.

امام ذهبی می گوید: او دریای دانش بود و از معدود نوابغ و پارسایان و فرزانگان و بزرگان و انسان های شجاع و بخشنده و سخاوتمند روزگار بود. مردی عمامه ای لازم داشت و وارد مجلس ابن تیمیه شد و او با حکمای هم عصرش بود، وقتی آن مرد که خجالت می کشید درخواست چیزی بکند اشاره ای نمود، ابن تیمیه عمامه اش را برداشت و آن را باز کرده و از نصف دو تکه نمود و یک نصف را برای خود برداشت و نصف دیگر را به او داد! بخشش وی از این دست بود. او خود را به دادن صدقه قبل از نمازها و دعاهایش تا حد امکان عادت داده بود. چون وقتی که قبل از نجوا کردن با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم صدقه دادن مستحب باشد، طبیعتاً استحباب آن پیش از مناجات با خداوند متعال و دعاء و نمازها اولی تر است.

اما قوه ی هشیاری و فراست او نیز خود اقیانوس بی پایانی است و به گفتاری بس طولانی نیاز دارد. شاگرد ربانی اش ابن قیم جوزیه در شرح "منازل السائرین" گوشه هایی از این بخش را بیان کرده است که می توانید برای اطلاعات بیشتر به آن مراجعه نمایید.

به زندان رفتن ابن تیمیه وتبدیل کردن زندان به مدرسه دینی

ابن تیمیه مردی حق وحقگو که همیشه در مشکلات بوده ؛ مشکلات یکه از آن لزت میبرد وآنرا حق میدانست وبه آن افتخار مینمود ، از این جهت است که خود شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید: اهل حق را درسه جا پیدا نمود: قبرستان ، زندان ، وساحات جهاد.

از همین جهت هفت بار به زندان افتیده بود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله تعالی یکی از استادان سنت و یکی تلاشگران راه خداوند تبارک وتعالی بر روی این کره ی خاکی بود. گرفتار آزار و رنج های بسیار و زندان گردید که خود معلم آشکاری برای طلاب علم در این جهان است. زمانی که قصد آن داری تا کتاب های زندگینامه و تواریخ انبیا و پیروان انبیا در دیگر نوشته ها و مصنفات را مطالعه نمایی، بعد آوردن اسم فرد، اساتید، شاگردان و تألیفات وی می نویسند: "رنج و مشقت های وی"؛ برای اینکه آزمون کسی که طالب بلندی هاست ناگزیر باید چیز دشواری باشد، همچنان که در قرآن کریم اشاره شده است: الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ [العنکبوت:١-٣] یعنی: « الف لام میم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد.»

ابن تیمیه رحمه الله تعالی با انواع به آزار و اذیت های روحی و جسمی، فشارهای زیاد، بازداشت و حبس برای بیش از یک بار مواجه شد تا جاییکه وی در زندان دار فانی را وداع گفت، رضی الله تعالی عنه و أرضاه. همچنین این بلا و مصیبت و درد ورنج ها بر شاگردان و دوستدارانش نیز وارد آمد. آنان نیز کتاب هایی منتشر ساختند. ابن تیمیه در رویارویی با مشکلات مانند کوه استوار بود و حتی زمانی که به زندان افکنده شد آن را به مدرسه ی علمیه مبدل ساخت. به آموزش فقه و حدیث و تفسیر به مردم می پیرداخت تا آنکه زندانی که جای دزدان و کلاهبرداران و مجرمان خطرناک بود به مدرسه ی علمیه ی بازپروری مبدل شد! مؤرخون گفته اند: حتی وقتی برای مردی حکم آزادی از جانب حاکم می رسید گریه می کرد و از خروج از زندان امتناع می ورزید؛ چون می خواست با شیخ الاسلام ابن تیمیه بماند. تبدیل شدن زندان به مدرسه ی ابن تیمیه رضی الله تعالی عنه و أرضاه برای علوم شرعی همتی بس بلند می خواهد! انسان سودمند مانند بارانی است که بر زمین باریده و در آن چمنزار گیاهان و علف بسیار برویاند. چنین نتایجی را باید پیرامون خود و در جامعه ی خویش ببینیم. این اتفاق رخ نمی دهد مگر با علم، اخلاص و مطابقت دادن زندگی با شریعت و اعمال، برای آنکه همراه گردانیدن علم و عمل به هم شک و تکذیب را از دل های مردم برمی کند و انسان ها را به باور و اطاعت وامی دارد.

هم زندانیان با ابن تیمیه

ازجمله کسانیکه با شیخ الاسلام ابن تیمیه زندانی بودند ، شیخ الاسلام ثانی ابن قیم جوزی بود که خود میگوید: در زندان دلم تنگ شد با استادم این دلتنگی را شریک کردم او گفت: من وتو زندانی نیستیم! بلکه زندانی کسی است که از یاد الله جل جلاله غافل

است ، وبعضی از کتب ، ابن عساکر ، امام ذهبی ، ابن کثیر ، امام ذهبی را نیز گفته اند که در زندان باوی بود(والله اعلم) _اقتضاءصراط المستقیم ص۱۳_

آیا ابن تیمیه رحمه الله قائل به تجسیم بوده است؟

بارها شاهدشبهاتی بودیم درمورد شیخ الاسلام ابن تیمیه که از طرف اهل بدعت وروافض وملحدین وارد میشود ، چه اینکه این شبهات ناشی از کینه توزی وجهل این جهال است وگاها ایشان را به تجسیم متهم میکنند درحالیکه شیخ الاسلام در کتابش عقیدة الواسطية چنین میگوید:

از نشانه های ایمان به الله اینست که ایمان داشته باشیم به انچه که الله خود را توصیف نموده است وبه آنچه که رسولش محمد صلی الله علیه وسلم خبر داده است بدون تحریف تعطیل تعین کیفیت تمثیل ، ینی اهل سنت ایمان دارند بر اینکه الله جل جلاله(لیس کمثله شئ وهوالسميع العليم) به تاکید هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا وبیناست.

وصفتی راکه الله خود را به آن توصیف نموده نفی نمی کنند وهیچ سخنی از احادیث وایات را ازجای خود تحریف نمی نمایند ونام ها ونشانه های الله را انکار نمی کنندوبرای آن تعین کیفیت نمی نمایند وصفات اورا به صفات مخلوقات تشبیه نمی کنند زیرا الله سبحانه وتعالی همتا ، مانند ونظیری ندارد وبا مخلوقاتش مقایسه نمیشود والله به نفس خود وبه غیر از خود داناتر واگاتر است.

وباید دانست که این عقیده ی اهل سنت وجماعت از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا حالا بوده است وسخن جدیدی از شیخ الاسلام نیست وهمان عقیده ی است که امام شافعی امام احمد امام مالک امام ابوحنیفه رحمهم الله داشتند.

اما چون اهل بدعت وفرقه ضاله این صفات را تأویل میکنند ویاتحریف کرده بکلی انکار مینمایند ، لذا اگر کسی برخلاف عقیده ی فاسد آنها صفات را همانطور که خود در

قرآن وکتاب خویش آنرا برای خود اثبات نموده برای الله اثبات کند به او میتازند و او را با معیار باطل خود در مورد درمورد اسماء وصفات الله می سنجند وچنانکه بر خلاف عقیده ی و معیار آنها بود وی را متهم میکنند به تجسیم یاتشبیه ویا دیگر اتهامات دیگر در حالیکه غافلند از اینکه عقیده آنها فاسد وباطل است وبرای همین است که دشمانان وکسانی که نسبت به شیخ الاسلام حسادت می ورزند به ایشان تهمت تجسیم می زنند درحالیکه ایشان خود تجسیم را کفر میدانند.

کتب یکه در دفاع ، سیرت وسلوک ابن تیمیه رحمه الله نوشته شده است

در دفاع از ابن تیمیه رحمه الله وجهاد وزحمات او صدها کتب نوشته شده است که مشهور ترین آنها:

- الاعلام العلية فی مناقب ابن تيمية: از عمر البزار.
- الرد الوافر على من زعم : بان مسمى ابن تيمية ؛ شيخ الاسلام : از ابن ناصرالدين.
- الشهادة الزكية في ثناء الأئمة على ابن تيمية .
- وحياة شيخ الاسلام ابن تيمية: از محمد بهجة البيطار.

*البته*کسانی هستند که علیه شیخ الاسلام کتاب به زعم باطل شان نوشته اند [لیکن جفش سگ کم نکند علم ومقام ابن تیمیه را] [فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث]

وفات ابن تیمیه

در پایان یک زندگانی سرشار از علم و دانش اندوزی، عمل، دعوت، پارسایی، اخلاص، انابت و توکل بر خداوند تبارک و تعالی که در همه ی زمینه ها ثمرات و نتایج عالی داشته و در هر یک از فتوحات خویش برتمام مشکلات فایق آمده است، وقت آن

شد که این بدن رنج دیده زندگانی را ترک نموده و آن روح غریب با آن عصر و زمان به سوی پروردگار تبارک و تعالی بازمی گردد.

به گفته ی ابن فضل الله عمری: شیخ الاسلام رضی الله تعالی عنه بیمار شد، و قبل از وفاتش از کاغذ و قلم منع گشته بود و این بر قلب او نشان درد را حک می کرد و همین هم سبب پیدایش بیماری و منشأ آن بود. تا جاییکه از سرزمین منبرها وارد سرزمین مقبره ها گشت. در ساحت پروردگارش جای گرفت و دیگر ترسی نبود و قلبش از سرزنش ها و رنج و خستگی ها آسوده گشت. بیماری وی به مدت بیست و چند روزطول کشید و بسیاری افراد از بیماری وی اطلاعی نداشتند. این وضعیت ادامه داشت تا لحظه ای که اجلش فرارسید.

بیشتر مؤرخین ذکر می کنند: ایشان رحمه الله در بیستم ماه ذی القعدة سال هفتصد و بیست و هشت هجری قمری وفات یافت. وفات وی در سحرگاه شب دوشنبه رخ داد. مؤذن قلعه این واقعه را بر مناره ندا داد و به پاسبانان اطلاع داد. خبر این واقعه ی ناگوار به گوش مردم رسید و در بینشان منتشر شد تا آنکه اجتماع بزرگی پیرامون قلعه از مردم از فراز و نشیب به هم آمدند. دروازه ی قلعه بر روی خاصان و نزدیکان و دوستان گشوده شد. جمع کثیری از خواص و عوام گردآمدند و قبل از غسل دادنش مردم به ختم قرآن پرداختند. به زنان نیز بعد از مردان اجازه داده شد تا به دیدنش بروند. موقع غسل کسی جز کسانی که او را می شستند باقی نماندند. مردم همه در قلعه و جاده ی منتهی به مسجد جامع دمشق جمع شده بودند. مسجد جامع و صحن آن و دروازه ی "برید" و دروازه ی "ساعاد" مملو از جمعیت گشته بود.

آنگاه غسل پیکر شیخ آغاز شد، کسی که متولی غسل ایشان شد امام حافظ مزی رحمه الله تبارک و تعالی بود، وی چندین مرتبه بر وی نماز خواند، و جنازه اش را به سوی مسجد اموی حمل نمودند. مردم شهر از اول بامداد در آنجا گردآمده بودند. چنین عده ی کثیری برای تشییع جنازه ی کسی دیده نشده بود جز در تشییع جنازه ی امام احمد که آن هم به اندازه ای که برای جنازه ی ابن تیمیه رحمه الله تعالی و رضی عنه گردآمده بودند نبود. برخی تعداد مردان را حدود سیصدهزار تن عنوان کرده اند و این به جز کسانی است که برای نماز به سوی قبر وی رفته بودند. نماز جنازه اعلام شد و مردم جمع شدند، خیابان ها از گریه و زاری، ستایش و دعا و رحمت گویی پر شد، مردم عمامه ها و مندیل هاییشان را بر روی پیکر وی می انداختند و این عمامه ها بر روی مردم می افتاد و کسی بدان توجه نمی نمود، کار در خیابان خیل مشکل گشتو چندین برابر شد و مردمان بیشتری جمع گشتند. جنازه را همان جا نهاده و برادرش زین الدین پیشنماز شد و سپس وی به سوی را مقبره اش که پهلوی برادر دیگرش شرف الدین عبدالله قرارداشت حمل کردند. از حضور در این مراسم جز کسانی که توان آن را نداشتند بازنماندند. تعداد مردان را به جز عده ی زنان حدود شصت الی دویست هزار نفر ذکر کرده اند. تعداد زنان حاضر نیز به جز کسانی که بر بام خانه ها و ساختمان ها بودند حدود پنج هزار تن تخمین می زنند.

در تاریخ دمشق چنین ازدحامی سابقه نداشت! امام برزالی می گوید: کسی نمی تواند تعداد شرکت کنندگان در مراسم را تعیین کند. و به طور تقریبی این تعداد برابر است با عده ی افرادی ازاهالی شهر که توان حضور داشتند. ابن رجب بیان می نماید: در دیگر سرزمین های اسلامی دور و نزدیک، در یمن و چین و ...، بر وی نماز جنازه ی غایب

خواندند و به مسافران خبر داده شد که در دورترین نقاط چین برای نماز بر جنازه ی او در روز جمعه نداداده شده است. نماز بر شارح و ترجمان قرآن کریم.

بزار می گوید: خبر وفات وی به هیچ شهر و دیاری نرسید مگر آنکه در همه ی مسجدهای جامعه بر وی نماز بخوانند. بویژه در سرزمین مصر و شام و عراق و تبریز و بصره و سایر شهرها. در مورد هیچ جنازه ای چنان وقار و هیبتی که برای جنازه ی پیدا بود دیده نشد. یکی از شاگردانش با دیدن این منظره متاثر شده و در میان مردم بانگ برآورد که: جنازه ی امامان سنت چنین است و

مردمان همگی باصدای بلند گریستند و زاری نمودند!

آنان حق داشتند که بر خورشیدی بگریند که در نیمروز آنان را گذاشته و پس از باز کردن راه سنت و پایه نهادن اساسی برای منهج سلف و محکم داشتن ستون ها آن به سوی پروردگار خویش شتافته بود. کسی که با مبتدعان مناظره نموده و با تیر سنت بر آنان حمله برده و قلب آنان را آماج این تیرها قرارداده بود رضی الله تعالی عنه و أرضاه.

مصداق جنازه ی وی پیشگویی امام احمد رضی الله تعالی عنه بود در آن روز که گفت: به اهل بدعت بگویید: بین ما و شما جنازه ها حکم باشد. باراﻟﻬا! از صاحب این روح خرسند باش و دروازه هاسی بهشت را به رویش بگشا که این آخرین گشایشی است که از آرزویش را دارد.

این ها انواری از صفحات درخشان زندگی امامی از ائمه ی دعوت سلفیه بود. مؤسس مدرسه ی سلفیه ی معاصر در قرون متأخر و حامی و مجدد علوم سلف رضی الله تعالی عنه و أرضاه. این ها پدیده ی اسلامیه و تداوم خیر و برکت در این امت هستند که تا برپایی قیامت از آن جدا نخواهند گشت.

مصداق آن در فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است که می فرماید: {لا تزال طائفة من أمتی علی الحق ظاهرین لا یضرهم من خالفهم ولا من خذلهم حتی یقاتل آخرهم المسیح الدجال} یعنی: « و گروهی از امت من همچنان بر دین الله استوار خواهد ماند ومخالفت مخالفان به آنها ضرری نخواهد رساند تا آنکه آخرینشان با مسیح دجال خواهد جنگید.» بنابراین ما در این دوران که مردم از سنت دور می افتند و امیال و حسادت و کینه ها و منازعات جو را آلوده کرده است نیازمندیم، نیازمند تامل و درنگ در چنین زندگینامه هایی و دقت در سیره و روش امامان بزرگ و عالیقدر امامان دعوت سلفیه ی مبارک که در قلب هایشان آن را نگاهداشتند و به قلب های مردمان رسانیدند رضی الله تعالی عنهم جمیعاً و أرضاهم.

منابع:

- سایت:فتاوای اهل سنت وجماعت.
- لمحات تاریخیة من حیاه.
- اقتضاء الصراط المستقیم.
- فتاوای اهل حدیث .
- الشهادة الزکیة في ثناء الأئمة علی ابن تیمیة.
- مؤلفات ابن القیم.
- فتاوای الدین الخالص.
- اهل الحدیث هم اهل النبی.
- المکتبة الشامله.

ختم رساله: عصر روز چهارشنبه | ١٣٩٦

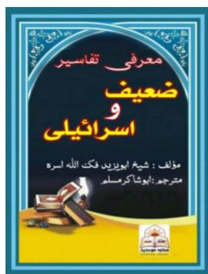
درکتاب خانه خود.

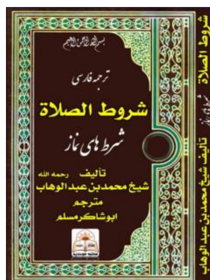
ارتباط با مؤلف

درفیسبوک:صفحه رسمی ابوشاکرمسلم

درتلگرام: ٠٠٩٣٧٦٧٧٢٠٩٦٠

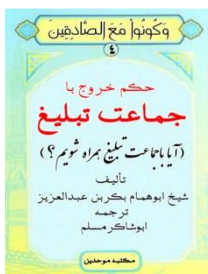

ترجمه فارسی
تهذيب السيرة النبويه
مختصرسيرت رسول الله ﷺ
تاليف
امام نووی دمشقی
ترجمه
ابوشاکرمسلم

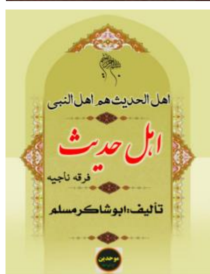

معرفی تفاسیر
ضعیف
و
اسرائیلی
مؤلف : شیخ ابویزید فک الله اسره
مترجم : ابوشاکرمسلم

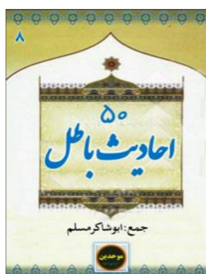

ترجمه فارسی
شروط الصلاة
شرط های نماز
تاليف رحمه الله
شیخ محمدبن عبدالوهاب
مترجم
ابوشاکرمسلم
شروط الصلاة تاليف شيخ محمدبن عبد الوهاب


دلائل برکفرمولانای روم
مثنوی معنوی
ردبرعقایدکفری،شرکی وبدعی مولانا
به قلم: ابوشاکرمسلم

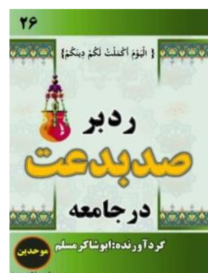

ابو حنیفه رحمه الله
و احناف
به قلم: ابوشاکرمسلم
مؤسسة الموحدين

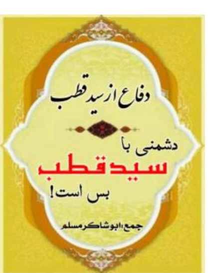

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
٤
حکم خروج با
جماعت تبلیغ
(آیا با جماعت تبلیغ همراه شویم؟)
تالیف
شیخ ابوهمام بکربن عبدالعزیز
ترجمه
ابوشاکرمسلم
مکتبة موحدين

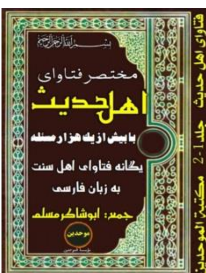

اهل الحديث هم اهل النبی
اهل حدیث
فرقه ناجیه
تألیف: ابوشاکرمسلم
موحدين


۸
۵۰
احادیث باطل
جمع: ابوشاکرمسلم
موحدين


امریکا قاتل بشریت
ظلم وجنایات امریکا علیه جهان بشریت
به قلم : ابوشاکرمسلم

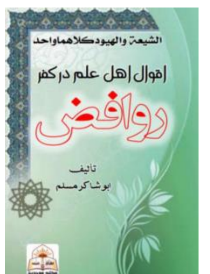

۲۶
{ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ }
ردبر
صدبدعت
درجامعه
گردآورنده: ابوشاکرمسلم
موحدين

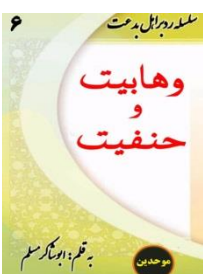

دفاع ازسیدقطب
دشمنی با
سیدقطب
بس است!
جمع: ابوشاکرمسلم


بسم الله الرحمن الرحيم
مختصرفتاوای
اهل حدیث
با بیش از یک هزار مسئله
یگانه فتاوای اهل سنت
به زبان فارسی
جمع: ابوشاکرمسلم
موحدين
فتاوای اهل حدیث جلد 1-2 مکتبة الموحدين


حقوق زن در اسلام
خواهرم فریب غرب رامخور!
به قلم
ابوشاکرمسلم

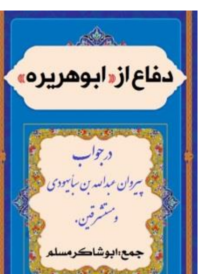

موحدين
قال رسول الله ﷺ قد ابدلكم الله بهما خيرا منهما يوم الفطر ويوم النحر «سلسلة الصحيحة»
احکام ومسائل عیدین
به قلم
ابوشاکرمسلم
مؤسسة الموحدين

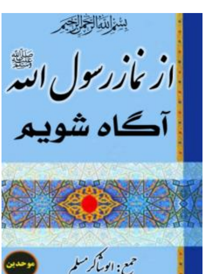

الشيعة واليهودكلاهماواحد
اقوال اهل علم در کفر
روافض
تالیف
ابوشاکرمسلم


۶
سلسله رد بر اهل بدعت
وهابیت
و
حنفیت
به قلم: ابوشاکرمسلم
موحدين


شناخت مختصربعضی از.....
فرقه های گمراه
تألیف
علامه زیدبن محمدالمدخلی
ترجمه واضافات
ابوشاکرمسلم
موحدين


الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى
الله
درکجاست؟
به قلم: ابوشاکرمسلم
موحدين


دفاع از «ابوهریره»
در جواب
پیروان عبدالله بن سبا یهودی
و مستشرقین
جمع: ابوشاکرمسلم


بسم الله الرحمن الرحيم
از نمازرسول الله ﷺ
آگاه شویم
جمع: ابوشاکرمسلم
موحدين